

حضور که ناقوس مرگ است



مهديه ياورى
کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۳

از خواب بیدار می شوید، به راحتی فشردن یک کلید وارد فضای مجازی و پیگیر اوضاع و احوال شده و با کمی بالا و پایین کردن گروه ها و کانال ها، خبری تکراری به چشم تان می خورد؛ صبح امروز در ملا عام اعدام شد! کنجکاو می شوید و عکس مربوط به خبر را با دقت بیشتری واریسی می کنید. تصویر جمعیتی را می بینید که به پاهای آویزان مجرم خیره شده اند، جمعیتی که سخت می شود هیجان غالب در چهره شان را حدس زد؛ ترسیده اند؟ خوشحال اند؟ غمگین اند؟ معلوم نیست، شاید خودشان هم نمی دانند! به واسطه ی جزء ملا عام این ترکیب مرکب احساس وظیفه کرده اند؟ آن هم معلوم نیست! شاید بارها و بارها در خصوص فلسفه اش با خودمان کلنجار رفته ایم و خودمان را به جای مردم همیشه در صحنه تصور کرده ایم و لحظه ای بعد حتی از تصورش نفس مان به شماره افتاده و بدن مان سرد شده است، ترس را تجربه کرده ایم و با عصبانیت غیر قابل اجتنابی پرسیده ایم چرا؟ مشاهده چنین صحنه ای قرار است چه مزایایی داشته باشد؟ در نوشتار پیش رو قصد بر آن است که به ابعاد روانشناختی موضوع فوق الذکر بپردازم و از ابعاد دیگری به آن بنگرم.

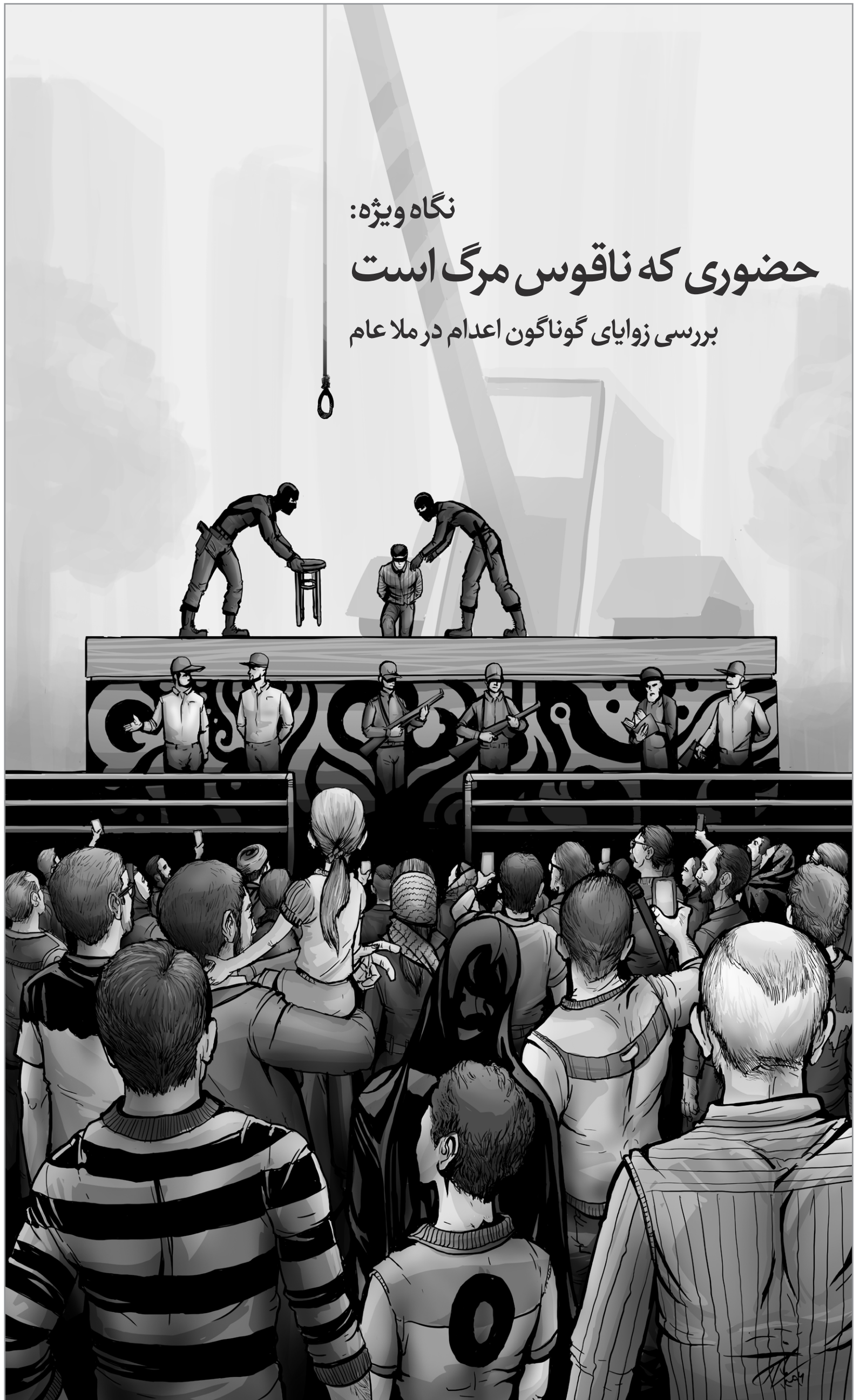
ملا عام واژه ای است که افزودنش و دامنه کاربردش پژوهش های زیادی می طلبد که متأسفانه از آن غفلت کرده ایم. مادامی که به شناخت دقیقی از رفتار و پیچیدگی روانشناختی انسان دست نیابیم، در ساحت تصمیم گیری برای حیات اجتماعی آن با مشکلات اساسی و تبعات جبران ناپذیری رو به رو خواهیم بود. موافقان اعدام در ملا عام نادر خصوص چرایی آن، به دو دلیل عمده اشاره می کنند: هدف از اعدام در ملا عام می تواند موجب تنبیه و عبرت دیگران باشد و به نوعی نقش بازدارندگی برای دیگران ایفا کند و دیگر این که می تواند موجب آرامش خاطر اقرار جامعه و فرد بزه دیده شود. در خصوص ادعای اول، وقتی از اثر بازدارندگی بر پدیده ای صحبت می کنیم ابتدا لازم است به بررسی شفاف تری از پدیده که در این جا «جرائم منجر به مجازات اعدام» می باشد بپردازیم. دو دسته از عوامل در این خصوص قابل بحث می باشد: دسته اول عوامل مستعد کننده یا موجد انحراف یا جرم و دسته دوم عوامل تسریع کننده یا منجر به ظهور جرم. آن چه که در دسته اول جای می گیرد و طبق نظر جامعه شناسان نسبت به عوامل دسته دوم از اهمیت کمتری برخوردار است، وراثت و استعداد پرخاشگری است که ماحصل تفکر دانشمندی چون لومبروزو، انریکو فری، دی تولیو، کاین برگ و... است. اختلالات روانی- شخصیتی، اختلالات عاطفی و تجارب و سوابق زندگی نیز در این دسته جای می گیرند. یکی از عواملی که می توان در شمار عوامل تسریع کننده یا منجر به ظهور قرار بگیرد، عوامل اجتماعی است. جامعه شناسانی چون دور کیم معتقدند، جرم پدیده ای طبیعی است و می تواند با علل استثنایی پدید آید؛ پیدایش جرم به ساخت اجتماع و فرهنگ خاص آن بستگی دارد. وی معتقد است عواملی در جامعه وجود دارند که جرمزا هستند و موجبات ارتکاب جرم را در جامعه فراهم می کنند. از عوامل اجتماعی دخیل می توان به اختلاف طبقاتی، نابسامانی های اجتماعی و... اشاره کرد. همچنین اقتصاد به عنوان عاملی اثرگذار در رابطه با سایر عوامل دیگر می تواند ایفای نقش کند که برای مثال می توان به مواردی چون توزیع ناعادلانه، بیکاری، نوسان های اقتصادی و... اشاره کرد. عوامل سیاسی و عوامل فرهنگی نیز در دسته دوم جای می گیرند. کنراد لورنز بر زمینه های اجتماعی و فرهنگی رفتار ساز تاکید می کند. به باور وی، هر چند غریزه پرخاشگری در ذات انسان یافت می شود، دلیل رشد آن را باید در واقعیت های اجتماعی و شرایط فرهنگی-محیطی جست و جو کرد.

پس از اشاره مختصر به چگونگی پیدایش این پدیده به هدف اول موافقان اعدام در ملا عام باز می گردم. تجربه دیدن مجازات یک شخص قرار است در کدام یک از عوامل ذکر شده تغییر ایجاد کند؟ آیا می توان برای «ترس از جرم» سهمی بیشتر از عوامل ذکر شده قائل شد؟ حتی اگر در غیر منطقی ترین شرایط چنین ادعایی را بپذیریم؛ لازم است ابعاد متفاوت آن را با دقت بیشتری

نگاه ویژه:

حضور که ناقوس مرگ است

بررسی زوایای گوناگون اعدام در ملا عام



همه پرسی استقلال کاتالونیا در اسپانیا برگزار شد

در نهم مهرماه یعنی یک هفته پس از برگزاری همه پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق، حکومت خودمختار کاتالونیا در شمال شرقی اسپانیا اقدام به برگزاری همه پرسی در این ایالت کرد. دخالت پلیس و گارد مدنی اسپانیا در همه پرسی منجر به خشونت و زخمی شدن بیش از ۸۴۰ نفر شد. پیش تر در تاریخ شانزدهم شهریورماه سال جاری، دادگاه قانون اساسی اسپانیا برگزاری همه پرسی در منطقه ی کاتالونیا را خلاف قانون اساسی این کشور اعلام کرده بود. طبق اعلام مسئولان ایالتی کاتالونیا، ۹۰ درصد از کسانی که موفق به شرکت در رای گیری شده اند (حدود ۲،۲۶ میلیون از ۵،۳۴ میلیون نفر واجد شرایط یعنی حدود ۴۲،۳ درصد)، به استقلال کاتالونیا از اسپانیا رای داده اند. لازم به ذکر است که کاتالونیا یکی از مراکز اصلی صنعتی و گردشگری اسپانیا به شمار می رود و یک پنجم اقتصاد این کشور را در اختیار دارد.



ایران و فراندوم کردستان عراق



کجای دنیا، دولت تشکیل نداده اند. دولت مولفه های فراوانی دارد و ناکارآمدترین گزینه قومیت است چرا که ریشه دولت-ملت های جدید در امور اکتسابی است و هر گاه قبیله، طایفه و روابط نژادی حاکم گردد تنها استبداد، طایفه سالاری، شورش و جنگ را رقم خواهد زد. کردها و هیچ نژاد دیگری به تنهایی و با شاخص های قومیتی نتوانسته و نمی‌تواند دولت خلق کند چرا که دولت ریشه در رواداری اقوام، حاکمیت خرد و تعادل بوروکراسی و دموکراسی دارد، اما عصبیت قومی هیچ یک را در سیاست گذاری دخیل نمی‌داند.

کردها و رای اکثریت: برخی نیز بدیهی می‌انگارند که فراندوم برگزار شده است و چون اکثریت رای داده اند پس نباید مخالفت کرد. هر رای دادنی دموکراسی نیست و هر فراندومی به اهداف خود دست پیدا نخواهد کرد. کردها بر اساس روابط قبیله ای و با بازیگری بارزانی که خود و طایفه اش در شبکه هزار فامیل سرنوشته اقلیم کردستان را به دست گرفته اند، وارد بازی خطرناکی شده است. بارزانی با خلق وضعیت استثنایی و در یک جو روانی توانست رویای داشتن دولت کرد را در بدترین شرایط هزینه کند و این در حالی اتفاق می افتد که منطقه نابلسان است، هنوز کردهای ایزدی در اسارت داعش هستند، عراق و سوریه در جنگ با تروریست ها فعالیت می کنند اما بارزانی با نمادسازی آشکار از اسرائیل به سمت تشکیل دولت مستقل حرکت می کند. بارزانی در مخالفت آشکار دولت عراق، همسایگان و حتی سازمان ملل و کشورهای غربی، بدون بودجه، نیروی انسانی، ارتش و تنها برای ماندن در قدرت و ماندگار کردن

خرد نابالغ مرزها را استعمار، کشورها را دیکتاتورها و دولت ها را امپریالیسم خلق کرده است. دولت ها عقلانی ترین بازیگر در سیاست داخلی و خارجی هستند و مرزها، همان ها که بر اساس آخرین قراردادها و توافق دولت ها شکل گرفته‌اند، واقعیات تنظیم روابط سیاسی به شمار می‌روند. هر گونه رویای تجزیه، تهاجم، نابودی دولت و مرز به سمت جنگ و بی ثباتی سوق داده خواهد شد. طالبان، داعش، القاعده و همچنین گروه های قومیتی که قصد نابودی میراث استعمار را دارند جز بی ثباتی و هدف های کور به جایی نخواهند رسید. بنابراین خرد سیاسی حفظ و حمایت از دولت ها و مرزهای فعلی است. دولت ایران با همه عناصر حکومت، مرز، شهروندان و حاکمیتی که خط قرمز باید باشد، به هر طریق ممکن شهروندان را باید آگاه گرداند که در عرصه آناش منطقه و بین الملل هیچ پناهی جز دولت-ملت ایران نداریم و افکار آرمان گرا همیشه منجر به جنگ، خشونت، بی ثباتی و آوارگی شده است.

کردها و خودمختاری: یک گزاره دیگر که بدیهی انگاشته می‌شود، این است که هر جماعت انسانی که دوست داشت می‌تواند جدا شود و بر اساس نژاد، زبان، مذهب یا عقیده واحد سیاسی تشکیل دهد. خودمختاری و فراندوم برای گریز از حاکمیت کشورهای قدرتمند بر مستعمره هایشان و رهایی از استبداد بود. اگر قرار باشد هر جماعت قومی و قبیله‌ای و هر فرقه ای که دوست داشت واحد سیاسی تشکیل دهد انسان ها به عصر غارنشینی سقوط می‌کنند. قومیت، زبان، نژاد که ریشه در افکار بدوی و عقب مانده دارد در هیچ

اسم خود و طایفه اش رویا و آرمان کردها را هزینه ماندگاری خویش کرده است. رای اکثریت در شرایط، با مکانیسم ها و تکنیک های که تعادل و موازنه را به هم نزند کارساز است. این فراندوم جز انزوا، محاصره، تحریم، شورش های داخلی و جنگ های فرقه ای نتیجه ای نخواهد داشت.

کردها ایرانی هستند: برخی از روشنفکران و رمانتیک ها می‌گویند که کردهای عراق، ایرانی هستند و از مادها تا کنون همیشه احساس خوبی بین ما و آن ها بوده است. اما باید توجه داشت که کردهای ایران، ایرانی هستند و همانند همه بلوچ ها، ترک ها، عرب ها، ترکمن ها، فارس ها و... که در سرزمین ایران تحت حاکمیت دولت ایران هستند و ایرانی محسوب می‌شوند. بنابراین کردهای عراق، ترک های آذربایجان، بلوچ های افغانستان و پاکستان همسایگان ما هستند و فقط در ایران فرهنگی با یکدیگر اشتراک داریم. در موضوعات سیاسی و حفظ قلمروی سرزمینی و دفاع از دولت کشور خود با هیچ یک از این گروه های طایفه ای اشتراکی نداریم و به خصوص اگر اقداماتی به قصد تجاوز و گسترش خیالات غریزی عقب مانده قبیله ای انجام شود، هیچ همدلی با آن ها نخواهیم داشت. ایران همان است که در جغرافیا و کشور کنونی ما ثبت شده است و همه دولت های اطراف برای ما محترم و در قالب حقوق و استانداردهای بین الملل با آن ها مرزها برقرار می‌کنیم. نباید اجازه داد طایفه، قبیله و قومیتی با بهره گیری از میراث کهن باستانی و تداوم عناصر ملی ایران به گوشه ای از خاک و نمادهای کشور نگاه تجاوزکارانه و بی شرمانه داشته باشد.

کلام آخر: بنابراین در موضوعات سیاسی باید به هوش بود. به لحاظ ایران بزرگ فرهنگی ما با همه کشورهای همسایه اشتراک داریم و باید دیپلماسی و سیاست خارجی خویش را بر اساس تفاهم همدلی، افزایش مبادلات و رفت و آمدها تنظیم کنیم. اما به لحاظ حفظ مرزها، حمایت از شهروندان، تقویت فرهنگ ملی و ایستادن بر سر نام ایران با هیچ کلیشه و گزاره اشتباهی نباید حکومت و افکار عمومی فریب بخورند. فراندوم کردستان عراق سیاست اشتباه و اقدام عجولانه طایفه بارزانی با مشارکت پنهان برخی قدرت های منطقه ای جهت افزایش شکاف های قومیتی و فرقه ای است. می‌توان و باید منسجم تر، زیرکانه تر و ملی گراتر، تصمیم گرفت. ایران در منطقه ای آناش قرار گرفته است که روز به روز گسل ها و شکاف های قومیتی و فرقه ای آن فعال تر می‌گردد. تنها با خرد سیاسی واقع گرا و محافظه کار که ایران و منافع ملی کشور را خط قرمز خود قرار دهد می‌توان از بحران ها عبور کرد.

روح الله اسلامی
استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی



مقدمه: ایران کشوری است که دارای همه عناصر دولت-ملت به صورت تداومی از دوره هخامنشیان تا کنون بوده است. شهروندان و تابعان که روزگاری به ۴۴ ساتراپ می‌رسیدند، حکومت های مقتدر که سلسله‌های هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و صفویه، نظام سیاسی شاهنشاهی در مقیاس بین‌الملل بودند و جغرافیای بزرگ فلات ایران که در دوران مختلف با توجه درگیری با اقوام بیابان گرد تغییر می‌کرد و هسته اصلی آن اکنون در ایران مانده است. بنابراین ایرن از عهد هخامنشیان در کتیبه‌ها، تا ایران ویج در اوستا، ایرانشهر در نامه تنسر و عهد اردشیر و ایران از عهد ساسانیان تا کنون تداوم فرهنگی و سیاسی داشته است. زبان فارسی، تاریخ ملی، خرد مزدایی، دین اسلام، مذهب تشیع، آیین‌های ملی همانند نوروز، امشاسپندان های ۱۲گانه که اکنون در ماه ها تداوم دارند و رواداری اقوام و مذاهب متکثر در ایران که زندگی مسالمت آمیز در تاریخ داشته اند ایران را به دولت-ملتی باستانی و محکم با میراثی ماندگار تبدیل کرده است. جغرافیا و مرزهای ایران همیشه در نوسان بوده‌است و از فروپاشی صفوی تا پایان عهد پهلوی بخش هایی از ایران جدا شده‌اند. قراردادهای آخال، گلستان، ترکمانچای، پاریس و فراندوم بحرین بخش هایی زیادی از شهروندان و جغرافیای ایران را از مام وطن گرفت. اغلب بخش های جدا شده از ایران به طور طبیعی اشتراکات فراوان با مبنای خویش دارند اما زمانی که گسل های قومیتی و مذهبی فعال، با بازیگری کشورهای منطقه و قدرت های بین الملل همراه گردد به طور طبیعی باید حکومت و افکار عمومی جهت دفاع از دولت کشور ایران به هوش باشد. جدیدترین موضوع به فراندوم در کردستان عراق برمی‌گردد که در ادامه سعی می‌کنم برخی گزاره های شایع در این مورد را واکاوی کنم و نشان دهم کلیشه های موجود از منظر خرد سیاسی اشتباه است.

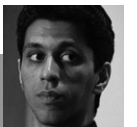
خاورمیانه و استعمار: اندیشه های آرمان گرا که ریشه در عدم آشنایی با سیاست دارد عنوان می‌کنند مرزها، دولت‌ها و بازیگران فعلی خاورمیانه جعلی و زاده استعمار هستند. این تفکر غریزی و بی سواد، درک مناسبی از رویدادهای سیاسی و منطق قدرت ندارد و در رویای خویش گمان می‌کند انسان ها باید در یک ملت، امت، جامعه جهانی، یا جماعت کمونیستی در صلح، آزادی و رفاه زندگی کنند. بنابراین در همین

بازگشت به عصر تنش ها

تحلیلی بر سفر اخیر رئیس جمهور به نیویورک



نوید کلهرودی
کارشناسی علوم سیاسی ۹۳



مقدمه: اگر تا همین چند سال گذشته جنجالی ترین شخصیت های جهانی هنرمندان و ورزشکاران بودند که رسوایی های اقتصادی و اخلاقی شان و مواضع سیاسی آن‌ها گاه و بیگاه رسانه ها را دچار شوک خبری می‌کرد، با روی کار آمدن دونالد ترامپ این جایگاه به طور انحصاری در اختیار او قرار گرفته است. ترامپ متفاوت ترین سیاستمدار این روزهای جهان است؛ محصول پیوندی میان سرمایه داری، محافظه کاری و نئوکلیسیسم، راست گرایی و جمهوری خواهی افراطی. از منظر سیاست خارجی و در برخی زمینه ها ترامپ به بوش پسر شباهت هایی دارد. همراهان او در این عرصه نیز دارای سوابقی در دولت بوش پسر یا دوستی و نزدیکی با تاجران هستند که تروتشان عموما از راه دلالتی اسلحه به دست آمده است. سفر اخیر حسن روحانی به نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین واکنش های متفاوت به سخنرانی او و دونالد ترامپ یکی از نقاط عطف رویارویی میان جمهوری اسلامی و دولت ایالات متحده در طول یکسال گذشته بود. این یادداشت دلایل مخالفت ترامپ با برجام و واکنش های متفاوت به سخنرانی های روحانی و ترامپ را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اول: چرا ترامپ با برجام مخالف است؟

ترامپ و مشاورانش بر این عقیده اند که ایالات متحده در مساله برجام شکست خورده است. آن ها دلایل متعددی را در این زمینه عنوان می‌کنند و بیشتر استدلال ها در این زمینه ساخته و پرداخته خانم نیکی هیلی، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل است. در درجه ی اول آمریکا معتقد است بر نامه ی هسته ای ایران و تلاش ایران برای رسیدن به بمب اتمی با برجام متوقف نشده و بلکه فقط زمان آن

بود. البته با توجه به عدم وجود رابطه ای مثبت میان ترامپ با رسانه ها در حالت عادی هم انتظار نمی‌رفت که استقبالی از سخنان او شود، اما عملا سخنرانی او با موجی گسترده از انتقادات روبرو شد. نکته ی جالب اما سخنرانی حسن روحانی در برابر سخنان نسنجیده ی ترامپ بود. با اینکه تمرکز عموم رسانه ها و کشورهای جهان در اجلاس امسال سازمان ملل بر روی مسائلی نظیر محیط زیست قرار داشت اما عملا سخنرانی روحانی مجمع امسال را به تقابلی میان ایران و ایالات متحده در رفتار و گفتار تبدیل کرد. بر اساس اخبار منتشر شده در روزهای اخیر، تیم ایرانی پس از سخنرانی ترامپ چندین بار متن سخنرانی حسن روحانی را تغییر دادند و علاوه بر شخص رئیس جمهور، جواد ظریف، حسام‌الدین آشنا، محمد نهاوندیان و محمود سریع القلم، در نگارش متن سخنرانی نقش داشته‌اند. عبارتی هایی چون «رقص شمشیرها» در متن جدید یا اشاره به برخوردار بودن

ایران از عقبه فرهنگی و تمدنی گسترده باعث شد تا نطق روحانی، سخنان یک رئیس جمهور پخته و با تجربه در مقابل پرخاش گری های ترامپ و نتانیاهو به نظر برسد.

مؤخره: در ابتدای امر به نظر می‌رسید برجام در قدم اول می‌تواند الگویی جهانی باشد. اگرچه هم چنان برجام بر اساس قواعد حقوق بین الملل، ثبت آن در سازمان ملل، حمایت قاطع اتحادیه اروپا و نامه ی اخیر ۱۳۳ کشور جهان در حمایت از آن پابرجا است اما مشکل را در جای دیگر باید جست‌وجو کرد. از یک سوی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر خیزش عظیم و ایدئولوژیک انقلاب ۵۷، همواره چهره ای «ضد هژمون» و انقلابی به ایران بخشیده است و از سوی دیگر نگاهی از بالا و بدون شناخت از منطقه خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا و تصور حاکم نمودن دموکراسی لیبرالی آمریکایی در خاورمیانه به جدال بی پایان ایران و آمریکا بدل شده است. دولت اوایما تصور می‌کرد برجام آغازگر بازگشت همه جانبه ی ایران به جامعه ی جهانی است و نگاه لیبرالی دولت اوایما به دنبال توافق با ایران در دیگر حوزه ها نیز بود چراکه این راه ایران را به سوی جامعه ی جهانی می‌کشاند و سپس همین جامعه جهانی می‌تواند ایران را کنترل کند. در عالم واقع اما این خیال ها راه به جایی نبرده؛ وجود همسایگان خاص ایران، اختلافات عمیق طرفین و در نهایت سابقه ی روابط دو کشور و موانع سنتی حاضر در سیاست خارجی واشنگتن و تهران باعث شده است تا ما مجددا به دوران تنش میان آمریکا و ایران بازگردیم. راهی نامشخص که انتهای آن نتایج جالبی به دنبال نخواهد داشت. نهایت درایت اما در این میان عدم اتخاذ مواضع تندروانه از سوی ایران است؛ کاری که دولت روحانی حداقل تاکنون از پس آن برآمده است اگرچه که مشخص نیست ادامه ی این روند تنش را از سوی واشنگتن همچنان دست روحانی را برای ادامه ی روند فعلی در سیاست خارجی باز نگه دارد.

دکتر علی اردستانی از دانشگاه سمنان اخراج شد

به نقل از انصاف نیوز، دکتر علی اردستانی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه سمنان در تاریخ ۱۳۹۶/۶/۵ طی نامه ای از سوی هیات اجرایی جذب اعضای هیات علمی این دانشگاه بنا به آن چه «گزارشات واصله» عنوان شده است، از منصب استادی اخراج شد! دکتر اردستانی از جمله اساتید و پژوهشگران پرکار امروز است که از جمله آثار او می توان به «بنیادهای نظری علم سیاست» و ترجمه ی کتاب هایی مانند «زمینه های اجتماعی انقلاب ایران»، «پدرسالار»، «اندیشه سیاسی در اسلام» اشاره کرد. حکم اخراج دکتر اردستانی با واکنش های گسترده ای همراه شد که از جمله می توان از اساتیدی چون دکتر محسن خلیلی، دکتر روح الله اسلامی، دکتر مصطفی مهرآیین، دکتر علی مرشدی زاده و همچنین دکتر نبوی، رئیس انجمن علوم سیاسی ایران نام برد.



الزامات و اهداف دیروز و امروز مدرسه علوم سیاسی



جاری بوده است. در نخستین روز برگزاری این کارگاه، دکتر اسلامی به بیان اهمیت و اهداف مدرسه و به ایضاح مسائل کلیدی در علم سیاست هم چون دولت و اهمیت آن در بحث های سیاسی پرداختند. در روز دوم این کارگاه، موضوع انتخابات مورد بررسی نظری و عملی قرار گرفت؛ از آنجا که این مبحث یکی از مهم ترین و تخصصی ترین حوزه های تحلیل سیاسی است، توجه و تمرکز صرف بر بحث های نظری، می تواند به غایت پیچیده و کسل کننده باشد لذا بخش نظری این کارگاه معطوف به ارائه مقدماتی درباره الگوهای نمایندگی، انواع نظام های انتخاباتی، ضرورت و کاکرد احزاب در برگزاری انتخابات گردید. در این بخش اهمیت مشارکت سیاسی به عنوان حق شهروندی افراد مورد توجه قرار گرفت. مشارکت سیاسی از طریق سازمان های رسمی هم چون احزاب سیاسی می تواند منشا اثرات جدی سیاسی باشد. در بخش عملی مخاطبان گام به گام با چگونگی تشکیل حزب، انتخاب عنوان حزب، نگاشتن مرامنامه، انتخابات درون حزبی برای انتخاب دبیر کل و انتخاب کاندیدای انتخابات آشنا شده و با مشارکت فعال در برگزاری این امر مهم سهیم بودند. در روز سوم دکتر مهدی نجف زاده، با بیان اهمیت رسانه در عصر معاصر، کارگاه عملی ویژه نامه خبری و تحلیل سیاسی را در دستور کار قرار دادند و در نهایت در روز پایانی دکتر محمدرضا رنجکش با ذکر مباحثی چون آداب مذاکره، فنون مذاکره و سخنرانی سیاسی به برگزاری یک نشست بین المللی شبیه سازی شده اقدام نمودند که بر اساس آن هر کدام از شرکت کنندگان نمایندگی یک کشور را برعهده گرفته و به سخنرانی سیاسی و بحث و نظر درباره

موضوع مورد مذاکره پرداختند. با بررسی عملکرد «کارگاه مدیران سیاسی فردا» و شور و شوق دانشجویان و مشارکت فعال آنان در بخش عملی کارگاه باید اذعان نمود دیگر زمان تکیه بر بحث های نظری صرف در رشته های علوم انسانی منقضی شده است و برای اداره کلاس های فوق برنامه و حتی کلاس های درس، باید به شیوه های جدید و کاربردی تمسک جست. به نظر می رسد زمان آن فرارسیده است که با تاسیس نهادهای مدنی در امر آموزش به کمک دانشگاه شتافت و همه مطالبات را تنها متوجه دانشگاه نکرد. نهاد علم در ایران از گذشته که در شکل مکتب خانه های سنتی به امر تحصیل خردسالان و بزرگسالان همت می گماشت، مستقل و خودکفا بود اما در ادامه سیر اصلاحات آموزشی در ایران همه وظایف آموزشی بر دوش نهاد دولت، نهاد مدرسه و دانشگاه گذاشته شد؛ بدون آن که نقشی برای نهادهای خودگردان، مستقل و مدنی قائل شده باشد. تاسیس مدرسه علوم سیاسی به نوعی خرق عادت و تلاش در جهت تکمیل رسالت مدرسه و دانشگاه می باشد تا بتواند علم سیاست را به تعالی برساند و چگونگی کاربرد این علم در عرصه عمل را به شهروندان گوشزد نماید. ذکر این نکته ضروری است که آموزش دانش آموزان و مشارکت آنان در مدل های کوچک شده سیاسی به تعمیق جامعه پذیری و پذیرش روندهای دموکراتیک منجر می شود و از سوی دیگر درک درستی از رشته علوم سیاسی در اذهان جمعی شکل می دهد. به عبارت بهتر؛ هدف از تاسیس و راه اندازی از مدرسه علوم سیاسی عبور از برداشت های سنتی و موجود از علم سیاست و آشنایی عمیق مخاطبان با علم سیاست در شکل کاربردی آن است. یکی از مسائل و مشکلات موجود پیش روی سیاست دانان و سیاست خوانان کم کردن شکاف و فاصله موجود میان خواننده ها با برداشت های رایج از سیاست در عرصه اجتماع است. به نظر نگارنده برگزاری کارگاه ها و نشست های علمی در قالب مدرسه علوم سیاسی و به صورت کاربردی می تواند بر این شکاف ها پل زده و ضمن تصحیح این برداشت ها زمینه نزدیکی روشنفکران سیاسی و شهروندان را فراهم سازد. در نهایت امید است برگزاری و تاسیس مدرسه علوم سیاسی بتواند نه تنها در خدمت به کارگیری صحیح ابزارها و واژگان سیاسی در وجهی دموکراتیک باشد، بلکه همچنین بتواند به تعالی و علوم سیاسی در ایران منجر شود.

محدثه جزائی دکتری اندیشه سیاسی ۹۴



نخستین مدرسه علوم سیاسی در آذرماه ۱۳۸۷ با هدف تربیت نیروهای کارآمد برای ادارت دولتی و به ویژه وزارت خارجه تاسیس شد. هدف از بازگشایی این مدرسه ناظر بر یک نیاز و احساس خلأ در تربیت کارشناسانی فرهیخته و آشنا به امور سیاسی و اداری بود که از ضعف قاجارها در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه ناشی می شد. با شکست ایران از روس ها که هم چون آب در خوبگاه مورچگان ایجاد اصلاحات را ضروری ساخته بود، آموزش در راس امور اصلاحی قرار گرفت. بر همین اساس اعزام دانشجویان به خارج و تاسیس مدارس و کانون های آموزشی و دانشگاه های مختلف با هدف اصلاح امور جاری کشور در دستور کار قرار گرفت و راه اصلاح و بهبود مسائل و مشکلات آموزش و زمامداری شایستگان کارآموده تعیین شد. بنیان گذاران مدرسه علوم سیاسی خواهان آن بودند که با آموزش دانش های رایج آن دوران در زمینه های سیاسی، اقتصادی و حقوقی و آشنا ساختن دانش آموزان با تحولات بین المللی، نیروی انسانی آگاه و کارآمدی به منظور اشتغال در دستگاه وزارت خارجه پرورش دهند. به همین دلیل تا سال ۱۳۰۵ شمسی مدرسه، رسماً جزئی از وزارت خارجه بود و محتوای دروس آن را اغلب، سیاست خارجی، آموزش دیپلماسی نوین و حقوق بین الملل تشکیل می داد و از آموزش مسائل مربوط به سیاست و حکومت ایران خبری نبود؛ چرا که آنان به دنبال «آداب و معاشرت و اصول معمول در کشورهای اروپایی» بودند و «به آداب درباری و رسوم کشوری مملکت خود واقف نبودند». پیامد مثبت چنین رویکردی این بود که دانش آموزان مدرسه از خطر غوطه ور شدن در مباحث نظری صرف و دوری از عرضه عمل سیاسی در امان باشند. اما این مساله پیامد منفی نیز داشت و آن هم عدم اهتمام به مسائل سیاسی داخلی و عدم آشنایی با مبانی تئوریک دانش سیاسی بود. با این همه، مدرسه علوم سیاسی به تدریج با مسائل داخلی سیاسی نقطه عطف تاریخ ایران یعنی انقلاب مشروطه مواجه شد و کانون نشر اندیشه های آزادی خواهانه گردید. استادان و دانش آموزان این مدرسه در صف مشروطه خواهان پیشرو قرار گرفتند و در نهایت توانستند نقش بسیار مهمی در تحولات منتهی به انقلاب مشروطه ایفا کردند. این امر، نشانگر آن است که مدرسه طی یک روند طبیعی، درگیر

یک مشکل، دو سرنوشت

بررسی مشکلات نظام وظیفه دانشجویان

ورودی ۹۰ را که فارغ التحصیل نشده اند، به نظام وظیفه معرفی کند و جلسه ی کمیسیون برای آن ها تشکیل داده شد و در صورت موافقت با ادامه تحصیل آن ها، به پلیس ۱۰ معرفی شده تا برایشان سنوات را حداقل یک ترم و در صورت نیاز دو ترم تمدید کند. مشکلی که پیش آمد این بود که دانشگاه فردوسی اطلاعیه ی مربوطه را اطلاع رسانی ای نکرد در حالی که ما صرفاً تا اسفند ۹۵ فرصت داشتیم تا پیگیری های لازم را انجام بدهیم تا کمیسیون برای بررسی پرونده ی آموزشی مان تشکیل شود. حتی همین موضوع را نیز خودمان متوجه شدیم و زمانی که به مسئولین ذی ربط دانشگاه مراجعه کردیم حتی از این مورد آگاهی نداشتند؛ تمام پاسخ شان این بود که «خودتان باید پیگیری می کردید». در نهایت با رایزنی هایی که صورت گرفت، دانشگاه نامه ای به ما تحویل داد که در آن با تاکید بر قصور صورت گرفته از جانب کاربر ذیربط در دانشگاه، خواستار تمدید سنوات تا ۹۶/۶/۲۰ شده بود.

اما بعد از اتمام کارهای فارغ التحصیلی با پیگیری از نظام وظیفه دریافتیم برای ادامه تحصیل در مقطع دیگر باز هم دچار مشکل هستیم اگرچه که با مراجعه ی چندباره به مسئول ذی ربط به ما اطمینان داده شد که هیچ مشکلی در این رابطه وجود ندارد چرا که در جلسه ای با مسئولان نظام وظیفه استان تصمیم بر آن شد تا اگر دانشجویان ورودی ۹۰ در مقطع ارشد قبول شدند شرایط ادامه تحصیل برای آن ها فراهم شود. با این وجود با پرس وجو از مسئولین معافیت تحصیلی

مدرک دیپلم و با ۱۸۰ روز غیبت به سربازی می رفتیم. دقیقاً بعد از رد شدن تقاضای ما از طرف نظام وظیفه ی کل بود که مسئولین ذی ربط اطلاعیه مربوطه را روی سایت قرار دادند. بعد از مراجعه دریافتیم که خودمان باید پیگیر کارها می بودیم و حال که پیگیر نبودیم پس خودمان مقصریم و به مسئولین کوچک ترین ارتباطی ندار! با رایزنی های که با نظام وظیفه ی کل صورت گرفت، مشکل تا حدی رفع اما کاملاً برطرف نشد. به این صورت که ۱۸۰ روز غیبت ما بخشیده و مدرک لیسانس ما صادر شد اما در نهایت آن یک سال فرصت فراغت از تحصیل و معافیت تحصیلی که نیاز به تمدید داشت، دیگر برای ما در نظر گرفته نشد. بعد از چند مشاوره ی حقوقی به توصیه ی یک وکیل برای پیگیری ماجرا تصمیم به شکایت از دانشگاه شد اما به دلیل زمان بر بودن پروسه ی پیگیری، به ناچار برای اعزام به سربازی اقدام کردم. این ظلم در حق من و دوستانم روا داشته شد که از یک سال فرصت معافیت تحصیلی بعد از فارغ التحصیلی محروم شویم.

سرباز فرسودگی، مهر ۹۵ به طور اتفاقی خبری را در سایت نظام وظیفه دیدم که سقف سنوات دانشجویان ورودی ۹۰، پنج سال تعیین شده و این در حالی است که وزارت علوم این سقف را پیش تر شش سال اعلام کرده بود؛ این تناقص تا مهر سال گذشته که جلسه ای مشترک بین مسئولین وزارت علوم و نظام وظیفه برگزار شد، وجود داشت و بعد از آن نامه ای به دانشگاه ها ارسال شد مبنی بر این که دانشگاه ها باید دانشجویان

نظام وظیفه دریافتیم که در صورت قبولی در مقطع ارشد، باید نامه ی قبولی ارشد و فارغ التحصیلی خود را به پلیس ۱۰ ببریم تا با مکاتبه با تهران مشکل برطرف شود اما باز هم هنگام مراجعه دچار مشکل و مانند گذشته متهم شناخته شدیم! با پیگیری بیشتر و صحبت با رئیس دانشگاه دکتر کافی که پدرانہ کمک حال بودند، جلسه ای با رئیس کل نظام وظیفه برگزار و طی آن اعلام شد کسانی که در مقطع ارشد در استان خراسان رضوی قبول شده اند مشکلی برای ادامه ی تحصیل ندارند اما دانشجویانی که در شهرهایی خارج از این استان قصد ادامه ی تحصیل دارند باید به نظام وظیفه ی همان شهر رجوع کنند. اما باز هم مسئولین ذی ربط دانشگاه نامه ای که باید به نظام وظیفه کل می زدند و طی آن دانشجویانی را که در مقطع کارشناسی ارشد قبول شده بودند را معرفی می کردند، صادر نکردند. به ناچار بعد از گذشت چند روز باز هم با پیگیری شخصی و کمک شایان دکتر کافی، نامه ای به پیوست اسامی دانشجویانی که برای ثبت نام در مقطع کارشناسی ارشد دچار مشکل شده بودند برای معاونت دانشجویی وزیر علوم در تاریخ ۹۶/۰۷/۰۱ صادر شد. با ابراز امیدواری به برطرف شدن مشکل، اکنون در مقطع کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی تهران ثبت نام کرده ام.

❖ لازم به ذکر است که مطالب مندرج در این نوشتار نظر مصاحبه شوندگان با توجه به تجربه ی شخصی خود می باشد و نشریه ی وقایع اتفاقیه آمادگی لازم جهت درج پاسخ مسئولیت ذی ربط دانشگاه به این مساله را دارد.

بهاره ابراهیمی کارشناسی اقتصاد نظری ۹۴



پیش مصاحبه؛ پیرو مشکلاتی که برای برخی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در خصوص معافیت تحصیلی آنان پیش آمده بود، بر آن شدیم تا با طرح این پرسش که مشکلات نظام وظیفه چگونه شروع و در نهایت به کجا ختم شد، گفت و گویی با دو تن از دانشجویانی داشته باشیم که در این روند با مشکلاتی مواجه شده اند. پس از بررسی های صورت گرفته به نظر می رسد با اندکی تدبیر می توان از تکرار وقوع مشکلات پیش آمده جلوگیری کرد. آن چه می خوانید خلاصه ای از گفت و گو با سروش فرشچین، دانشجوی کارشناسی مرتع و آبخیزداری (ورودی ۹۰) و محمد کشاورزبان، دانشجوی زبان و ادبیات انگلیسی (ورودی ۹۰) است.

محمد کشاورزبان؛ اتفاقی که برای من و دوستانم افتاد، در واقع اشتباه دانشگاه بود که در اطلاع رسانی قانون جدید نظام وظیفه به دانشجویان ورودی ۹۰ در خصوص تمدید سنوات آن ها کوتاهی کرد. این قصور سبب شد تا بتوانیم تقاضای خود را در خصوص تمدید سنوات تحصیلی در موعد مقرر به مسئولان مربوطه تحویل دهیم. طبق قانون جدید نظام وظیفه که به تصویب مجلس و تایید وزارت علوم رسیده بود، عدم تحویل درخواست ما به منزله ی غیبت در سربازی تلقی می شد و ما پس از چند سال تحصیل در دانشگاه فردوسی می بایست با

۷ فعال سیاسی اصلاح طلب به دو سال محرومیت از فعالیت سیاسی و رسانه ای محکوم شدند



به نقل از پایگاه خبری جماران، در هفدهم شهریورماه سال گذشته، وکلای پرونده ی ۷ چهره ی اصلاح طلب از دادگاه موکلان شان در ماه های آتی خیر دادند. در دادگاهی که به دلایل امنیتی به صورت غیرعلنی برگزار شده بود، سیدمحمدرضا خاتمی، محسن صفایی فراهانی، حمیدرضا جلایی پور، حسین کاشفی، آذر منصوری، محمد نعیمی پور و علی شکوری راد، در حکم بدوی به یک سال حبس تعزیری و همچنین دو سال محرومیت از فعالیت در فضای مجازی، مطبوعات و عضویت در احزاب و گروه های سیاسی محکوم شدند.

بازنمایی اعدام از منظر سیاسی



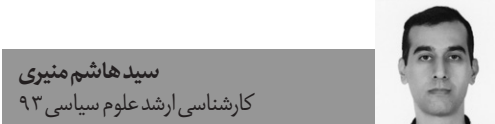
طرف به اجرا گذاشته شده است.

با مقایسه تطبیقی مجازات مجرمین در پاریس، لندن و ایران، به خوبی می توان چنین تنبیهات مشابهی را مشاهده کرد. «مرگ کیفری در اساس یک نمایش بود» تعذیبی که بر بدن و سپس روح مجرمان به اجرا در می آمد. در واقع، «تعذیب بر هنر کتی درد استوار است و نوع آسیب بدنی و کیفیت و شدت و طول مدت درد را به شدت جرم، شخص مجرم و مرتبه ی قربانیان آن پیوند می دهد». آیین سیاسی تعذیب، بازنمایی از انتقام پادشاه از مجرم است که خود را در قانون جاری و ساری نهاده است. شاه بیت اصلی تعذیب آنچنان باید چشمگیر می بود که همگان تقریباً آن را به منزله «پیروزی عدالت» به شمار آورند. «نمایش اعدام» حوادث حاشیه‌ای، فریادها، دردهای محکوم، جان کندن اش بر چوبه دار، حقیقتی است بر پیروزی و جنبه مبارزه حاکم بر محکوم، مجرم نه در مقام یک شهروند بلکه بیشتر به منزله دشمن به هلاکت می رسید. هدف از اعدام بازنمایی ترس مخاطب (شهروندان) و پیشگیری از تکرار آن در دفعات بعدی است. بدین ترتیب مکانیسم مجازات و تکنیک اعدام با وجود مخالفان و طرفداران خود همچنان به روش های مختلف در اقصی نقاط جهان به نمایش و اجرا درمی آید زیرا که دولت برای حفظ نظم و امنیت به آن نیاز دارد.

مرحله است که چهره اجبارآمیز دولت و مکانیسم های تنبیهی آن برای عموم مردم آشکار می شود. اعدام به عنوان شدیدترین مجازات مواقعی اجرا می شود که مجرم برای جامعه خطرناک و قابل اصلاح نباشد و از نظر امنیت ملی و ایلت سیاسی حاکم حذف شهروند موجه و برای کشور مفید است. با نظر به تاریخ و واکاوی «بابل» و «قانون حمورابی» تا هخامنشیان، ساسانیان، صفویه، قاجار و پهلوی؛ می توان ردیاب مجازات اعدام را مشاهده نمود. به عنوان مثال در زمان صفویان، اعمال خشونت آمیزی چون آدمخواری برای کشتن گناهکاران و کسانی که به حق یا ناحق گرفتار آتش خشم سلاطین می شدند امری معمولی بود. یکی دیگر از این اعمال سوراخ کردن پاهای محکوم و وارونه کردن وی بر درخت و در صورت عدم موت دریدن شکم وی با شمشیر بود. در زمان قاجاریان نیز خشونت کمتر از دوران صفویان نبود. شمع آجین کردن، زنده زنده پوست کردن، مصلوب کردن در دهانه توپ، زنده به گور کردن، شیء تیز به قسمت سفلی بدن فرو کردن، پاهای متهم را سر دو درخت بستن و سپس رها نمودن آن که منجر به دریده شدن بدن می گشت، از جمله مجازات هایی بود که حق حیات را از فرد می گرفت. در دوران پهلوی اول نیز با آمپول هوا و خفه کردن و در پهلوی دوم با تیرباران مخالفان سیاسی مواجه ایم که بیشتر از دهه ۳۰ به آن

مطرح کرد که ماهیت اصلی دولت چیست و چرا و برای چه به وجود آمده است؟ پاسخ فلاسفه سیاسی بر این اجماع است که وظیفه دولت چیزی جز حفاظت از «جان، مال و آزادی» افراد نیست و خدمات خود را طبق قراری اجتماعی که شهروندان به دولت واگذار کرده اند، گرفته است. بنابراین دولت وظیفه دارد از شهروندان خود نسبت به تعديات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی مذهبی محافظت نماید. این کارویژه در تمامی نظام های سیاسی به طور مطلق رعایت می شود و از مبانی اولیه سیاست و امور سیاسی است.

سیستم دولتی برای توزیع اقتدارآمیز ارزش های خود متوسل به یکسری ابزار و نهادهایی چون پلیس، ارتش، دادگستری و زندان است تا در صورت مشاهده اعمال خلاف قانون مکانیسم تنبیهی به کار بیفتد و با فرد متخاطبی برخورد شود. قواعد و قوانین پیشگیری از جرم نیز رابطه نزدیکی با نوع جرم و بالطبع مجرم دارد. دولت مجازاتی مانند زندان، کار اجباری، تبعید و اعدام را برای جلوگیری از تکرار جرم به کار می بندد و آن را نه تنها مفید بلکه به منظور حفظ و بقای خود منظور می دارد. زیرا همان طور که گفته شد، جوامع انسانی یکسان و دارای یک نظر نیستند و افراد و گروه ها با دارا بودن عقاید و نظریات گوناگون نسبت به عملکرد سیاسی حکومت، کنش و واکنش نشان می دهند. درواقع در این



سید هاشم منبری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۳

دولت ها از دیرباز وظایف و کارویژه های عمومی داشته‌اند؛ انجام خدمات عام المنفعه، داوری و دادگستری، دفاع در مقابل حملات خارجی و منازعات داخلی. بدون شک این امر نیز به ماهیت جامعه و رابطه افراد با یکدیگر و دولت برمی گردد. جامعه از افراد ناهمگون، متفاوت و متعارضی تشکیل یافته است و اختلاف و قانون شکنی بدون رعایت استلزامات قانونی و رعایت عرف و آداب اجتماعی؛ به کز کارکردی هر دو وجه فردی (اشخاص، شهروندان و تابعان) و اجتماعی (عرصه عمومی) منجر خواهد شد. بنابراین رعایت نظم و اصول قواعد پذیرفته شده توسط افراد و شهروندان در درون جوامع ابتدایی و پیشا مدرن تا تکوین دولت در عصر تجدد از پایه های اولیه اصول سرزمینی است. در واقع ماهیت و گوهر اصلی ایجاد نظم و حل و فصل تخلفات، در تمامی جوامع و اعصار چه قدیم و جدید- به یک شکل بوده و تنها تفاوت آن ها در اجرا و نوع مجازات است که هر کدام بنا بر مقتضیات زمانه و پیچیده تر شدن روابط، متغیر است و خود را در گونه‌های دیگر متجلی می سازد.

در واقع در جوامع ابتدایی نیز انسجام و همبستگی قبیله‌ای از اولویت بالایی قرار داشت و این امر منوط به تصمیم رهبر کاریزماتیک قبیله نسبت به عضو متخلف بود. تنبیهات تعبیه شده از محدودیت نسبت به روابط با دیگران شروع می شد و به تبعید یا اعدام خاتمه پیدا می کرد. بدین منوال مسئله نظم، امنیت و اجرای عدالت امری جدید و امروزی نیست و از موقعی که جامعه انسانی تشکل یافت، قواعدی نیز برای حفاظت از تعدی نسبت به دیگران تاسیس و بنیان نهاده شد. با گذر از مرحله پیشامدرن و ورود به عصر جدید و پیدایش دولت، نظریه پردازی نسبت به رابطه فرد و جامعه و فرد با دولت شکل گرفت و متفکرانی چون «توماس هابز»، «جان لاک» و «ژان ژاک روسو» که به اصحاب قرارداد شهره هستند، با کنکاش نسبت به اینکه در این رابطه کدام یک اولویت و برتری دارند شکل گرفت. آیا جامعه نسبت به فرد مهم تر است یا برعکس «فرد» در صورت بی اخلاقی و تجاوز به حقوق دیگران باز هم در برابر جامعه مصون از پاره‌ای مجازات های شدید و رعب آور است؟ دراین مرحله دوگانه حقوق فرد و دولت، خود را در قوانین مدنی و جزائی انعکاس داد و این پرسش را

حضوری که ناقوس مرگ است

ادامه از صفحه ۱

مورد بررسی قرار دهیم. نظریات بسیاری در حوزه روانشناسی و علوم اجتماعی برای پاسخ به چگونگی رفتار انسان‌ها و علت بروز آن ها و کنشف قوانین یادگیری، پدیدار گشته اند که هر یک از منطری به فرآیند یادگیری نگریسته اند. بر حسب تعامل دو عامل محیط و متغیر زیستی، سه رویکرد کلی در پرداختن به چگونگی رفتار انسان ها وجود دارد: رویکرد رفتاری، شناختی و انسان‌گرایانه که هر کدام به ترتیب عوامل محیطی، شناختی و فرآیندهای عالی ذهن و عوامل دخیل در شکل‌گیری و بروز خودشکوفایی را در رفتار انسان تاثیر گذار می‌دانند. آشنایی با نظریه های یادگیری به ما می آموزد که چگونه یادگیری های افراد را تجزیه و تحلیل کنیم و با تذکر نکاتی که اهمیت دارند و باید به آن ها توجه شود و نیز با اشاره به انتظارهایی که داریم، یادگیری را تسهیل کنیم. یکی از چهره های مطرح در این حوزه آلبرت بندورا است. بندورا محقق و نظریه پرداز یادگیری اجتماعی است و از روش کلارک هال و شاگردان او مانند کنت اسپنس و روبرت سیرز پیروی می‌کند. شهرت بندورا به سبب مطالعاتش درباره رفتار پرخاشگرانه و نیز پیرامون نقش مدل سازی یا تقلید در یادگیری است. بخش عمده ای از مطالعات بندورا و همکاران وی صرف بررسی این موضوع شد که چگونه رفتار پرخاشگرانه می تواند از طریق اعمال یک الگو و دیدن صحنه های خشونت آمیز ترغیب شود. صحنه های که می تواند هم نگرش فرد را در کودکی و بزرگسالی تحت تاثیر قرار دهد. بر اساس این نظریه همان طور که شخص مهارت های شناختی و اجتماعی را از طریق مشاهده عملکرد اطرافیان می آموزد، با

ویژه نامه اختصاصی دیگری می طلبد. همان طور که در ابتدای بحث گفته شد، متاسفانه فقر پژوهشی چشمگیری در زمینه ی تاثیر مشاهده ی اعدام در ملا عام بر روی روان کودکان وجود دارد. ولی شاید بتوان با اندکی اغماض نتایج پژوهش های بسیاری که در خصوص تاثیر مشاهده رفتار خشونت‌آمیز در رسانه بر کودکان، انجام گرفته شده است به این حوزه تعمیم داد؛ هر چند تجربه واقعی و بی واسطه مشاهده به دار آویخته شدن یک فرد، قابل مقایسه با صحنه‌های خشونت آمیز تلویزیونی و... نیست. تانبیوم طبق نظریه برانگیختگی بیان می کند که مواجه با خشونت رسانه، پرخاشگری را افزایش می دهد زیرا تحریک بر اساس فرضیه حساسیت زدایی، تماشای مداوم خشونت، منجر به کم شدن پاسخ عاطفی به خشونت و پذیرش سطح بالای خشونت در زندگی واقعی می‌شود. چنانچه بینندگان کودک و نوجوان در مواجه مکرر با صحنه‌های خشن قرار بگیرند، به وجود خشونت در زندگی واقعی عادت کرده است و در نتیجه تقاضا برای اشکال شدیدتر خشونت افزایش می یابد. که البته این فرضیه قابل تعمیم به سنین بزرگسالی نیز می باشد. فرضیه بازدارنی زدایی، رویکرد دیگری است که در این حوزه مطرح می شود. طبق این فرضیه کودکان و سایر افراد چه از طریق آموزش و چه تجربه اگر از انجام دادن رفتار پرخاشگرانه نهی شوند، در برخورد با صحنه‌های خشونت آمیز بازداری خود را نسبت به اعمال پرخاشگرانه از دست خواهند داد. گربنر با طرح نظریه کاشت، بیان می کند که واقعیت مشاهده شده می تواند بر باورها و در نتیجه رفتار بینندگان تاثیر

درسا درخشانی به تیم شطرنج دانشگاه سنت لوئیس آمریکا پیوست



درسا درخشانی، شطرنج باز ایرانی که در سال گذشته به دلیل حضور بدون حجاب در تورنمنت شطرنج جبل الطارق از تیم ملی شطرنج کشور اخراج شده بود، به تیم شطرنج دانشگاه سنت لوئیس آمریکا پیوست. مهرداد پهلوان زاده، رئیس فدراسیون شطرنج ایران در واکنش به اقدام درسا درخشانی اذعان داشت که این شطرنج باز جزو ملی پوشان شطرنج ایران به حساب نمی آید و بیش از دو سال می شود که در هیچ مسابقه ای برای ایران شرکت نکرده است؛ لذا طبق قوانین موجود، بازیکنان شطرنج پس از گذشت دو سال می توانند فدراسیون خود را از کشوری به کشور دیگر تغییر دهند و درخشانی نیز از این قانون به نفع خود بهره برده است. پهلوان زاده همچنین این نوع جابه جایی بازیکنان در شطرنج را امری عادی و متداول ارزیابی کرد.

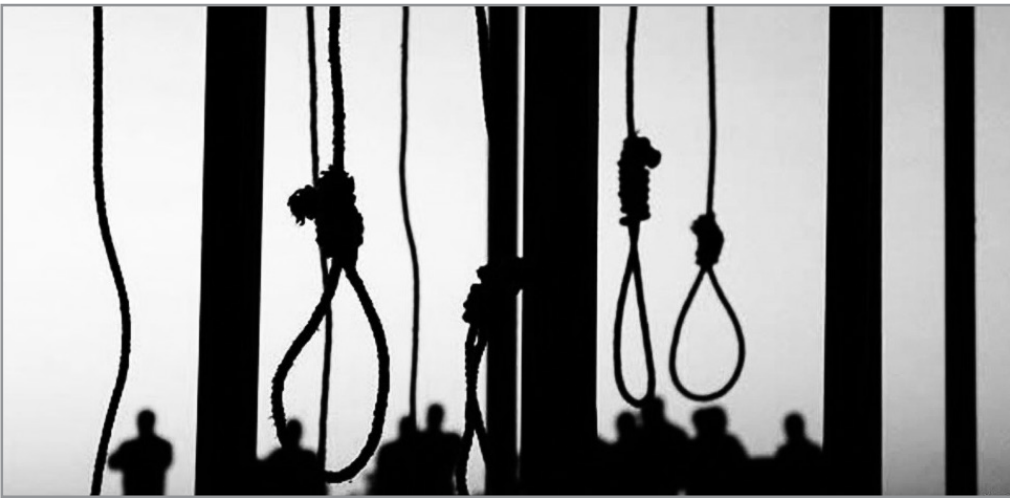
ملاحظه ای حقوقی و فقهی به اعدام در ملا عام

اجرای احکام کیفری، جلوگیری از اثر منفی در جامعه است درحالی که اجرای مجازات در ملا عام اثر منفی بیشتری دارد. از آن روی که افراد تماشاچی در صحنه ی اعدام با داشتن ظرفیت های روحی و روانی متفاوت شاهد این صحنه هستند، بیشتر موجب تجری است تا عبرت گیری. اگرچه هدف عبرت برای سایر مجرمین است، اما از آن جا که اغلب، توده ی مردم که خطری برای جامعه ندارند، در صحنه ی اعدام در ملا عام حاضر می شوند، اجرای این امر نه تنها موجب کاهش جرم نمی شود بلکه به عاملی جرم زا بدل می شود.

اعدام در ملا عام حتی به لحاظ فقهی نیز قابل انتقاد است. در آیات قرآن کریم از مجازات علنی در صورت ارتکاب جرایم خاصی سخن به میان آمده است که شامل زنا، سب النبی، محاربه، ارتداد، لواط، نبش قبر، قوادی و شرب خمر می شود. مفهوم علنی بودن در آیات و روایات به معنای انتشار خبر بین مردم است نه اجرای مجازات در ملا عام. حتی مطابق آیه ی شریفه «وَلْيُشْهِدْ غَايِبُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» در جایی که برای اجرای مجازات موارد قید شده، به مومنین اشاره شده که در صحنه ی مجازات حضور یابند و شاهد باشند. از لفظ «طائفه ای» استفاده شده که برای آن ها شرایطی خاص از قبیل گروهی برگزیده و عادل یاد شده است تا حضورشان تضمینی برای قطعیت و حتمیت اجرای مجازات باشد. لذا از مفهوم طائفه به هیچ وجه جمعیت کثیری که امروزه در صحنه اعدام حاضر می شوند، برداشت نمی شود. آیه ی ۲ سوره ی نور که پیش تر ذکر شد و روایات مربوط به این باب، نه تنها دلالتی بر اجرای مجازات در ملا عام ندارد بلکه با توجه به قیود «الطائفة» و «من المؤمنین» در این آیه ی شریفه و عبارت «لایقیم الحد من الله علیه حد» در روایات و تعابیر فقها نسبت به این که «مؤمنین شرکت کننده به هنگام اجرای حد، بایستی افراد برگزیده و عادل باشند» و همچنین به گفته ی سعید علیزاده و دوستعلی احمدی، احادیثی متفاوتی وجود دارد که حاکی از واکنش منفی حضرت علی(ع) نسبت به حضور جمعیت فراوان و همچنین حضور افراد لایبالی و بی مایه بود، این نکته مستفاد می شود که مجازات نبایستی در ملا عام اجرا گردد.

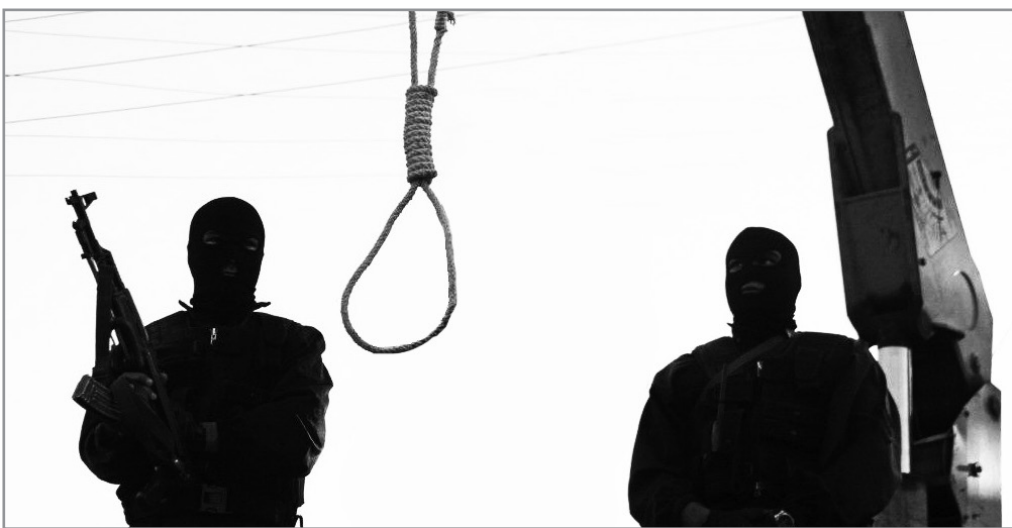
نظر قاضی است؛ در تبصره ۱ ماده ی ۷ قانون آیین نامه ی نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری آمده است که در صورتی که بنا به جهاتی، حضور تماشاچی یا طبقات خاصی به مصلحت نباشد، به دستور دادستان، ماموین انتظامی باید از ورود آنان جلوگیری به عمل آورند. حال آن که همیشه در محل اجرای مجازات شاهد حضور عده ی کثیری از مردم بالاخص زنان و کودکان هستیم. قطعاً هدف تربیی و تزدیلی که مقصود قانونگذار بوده، شامل کودکان نمی شود و صرفاً اثرات مخرب بسیاری بر آن ها دارد اما متأسفانه اقدام جدی برای جلوگیری از حضور آنان انجام نگرفته است.

مخالفین مجازات اعدام در ملا عام، علاوه بر مواردی که پیش تر به آن اشاره شد دلایل دیگری نیز برای مخالفت با این مساله دارند. مخالفین بر این عقیده اند که با توجه به وجود رسانه های قدرتمند رقیب، اعدام در ملا عام صحیح نیست و حتی در بلندمدت موجب صدمه به اسلام می شود و هزینه هنگفتی برای نظام می تراشد چرا که القاکننده ی خشونت آمیز بودن احکام دین به افکار عمومی جهانیان است. این گروه اعدام در ملا عام را جزء ارکان مجازات نمی دانند چرا که در اختیارات قاضی است، به عقیده این گروه، نقطه ممیزه



سادیسیم جمعی، نمایش مرگ مردی که داغ ننگ بر پیشانی داشت

فیلم های آن در فضای مجازی، به کاهش جرم کمک می کند؟ در پژوهشی که در خصوص زورگیری به تجارب فرد زورگیر در دوران کودکی وی پرداختیم؛ فرد زورگیر با بیان این که اولین صحنه دردناک در زندگی وی صحنه اعدام پدرش در ملا عام بوده، اذعان داشت که دچار عدم تعادل روانی در نتیجه دیدن آن صحنه در دوران کودکی خود شده است. معمولاً مراسم اعدام در ملا عام در مناطق حاشیه نشین و کم برخوردار برپا می شود. عدم آگاهی والدین از تأثیرات غیرقابل جبران دیدن صحنه اعدام در ملا عام، سبب همراه کردن کودکان خود در این نمایش می گردد. به دلیل تأثیرات بسیار منفی بر ذهن و روان جمعی، رسانه های دنیا (مگر در شرایط استثنائی) تصاویر مرگ را به صورت مستند پخش نمی کنند. حتی در صورت پخش نیز، با اعلام هشدارهای قبلی، صحنه کوچکی که چندان احساسات عمومی را جریحه دار نکند (و آن هم بدون صدا) پخش می کنند. به سبب آسیب های فراوان مجازات اعدام در ملا عام، در بسیاری از کشورها تفهیم موضوع اعدام به مردم با استفاده از فیلم هایی نظیر «می خواهیم زنده بمانم» (۱۹۵۸)، یعنی از طریق (رخدادی غیرواقعی) مجازت اعدام آن هم با ظرافت های خاصی به مخاطب، تفهیم می شود؛ این نوعی از پیام غیرمستقیم است. در ایران اما گویا پیام غیرمستقیم روانیست و باید مستقیماً ترس از اعدام را به جامعه منتقل کرد! در پایان به عنوان جمع بندی، باید اذعان داشت که پدیده ی اعدام در ملا عام، نیاز به پژوهش های جدی دارد تا نه تنها پیامدهای ناشی از آن بررسی، بلکه مشخص شود آیا تأمین کننده ی اهداف قانون گذار در ایران است یا خیر. اما آن چه تا کنون قابل بررسی بوده، ذکر این نکته است که اعدام در ملا عام دارای خسارت های جبران ناپذیری است که یادگیری خشونت، انزوا افراد، بازنشر متعدد در فضای مجازی و ایجاد ترس و اضطراب در جامعه فقط بخشی از آن ها است.



نمایشی است که در مرکز میدان قرار دارد؛ همان جا که جرقه های نارنجی رنگ همراه با طناب هایی بلند جا خوش کرده اند. تماشاچیان با ذوق خاصی منتظر شروع نمایش هستند؛ مادری با فرزندانش خود برای نمایش صبح زود از خواب برخاسته است و برخی مغازه خود را تعطیل کرده اند تا به نمایش برسند. بازیگران نمایش اما، محکومان سرتابا گناهکاری هستند که تماشاچیان آنان را با فریادهای تلخ خود به سوی مرگ بدرقه می کنند. در سوی دیگر بازیگران ناشناسی داریم که طناب دار را بر گردن محکومان می آویزند. این محکومان به تعبیر گافمنی، دارای داغ ننگ بر پیشانی خود هستند. این نمایش اگرچه برای تماشاچیان جذاب می نماید اما پیامدهای جدی به دنبال دارد؛ تماشاچیان صحنه ای را به ذهن می سپارند که هیچ گاه فراموش نخواهند کرد. اما سوال اساسی این است که آیا اعدام ۳۳ نفر در ملا عام آن هم تنها در یک سال و بازنشر عکس ها و

آن در ملا عام بسیار متفاوت است. اما طبق آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در ۳۵ ماده که پس از آن به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و ابلاغ شد، اعدام در ملا عام را تجویز شده است. در ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر نیز مجوز اعدام در ملا عام تصریح شده است.

در نظام جزایی سنتی، هدف از اعدام در ملا عام ارعاب جامعه و بازداشتن از ارتکاب جرم بوده اما این عمل متأسفانه کارکردهای پنهانی پیش بینی نشده بسیاری در پی داشته است. به عقیده بسیاری از متفکران از جمله میشل فوکو، آن چه که باید از وقوع جرم جلوگیری کند، قطعی بودن تنبیه و مجازات و نه نمایش نفرت انگیز آن است. هرچند که هدف اصلی اعدام در ملا عام، کاهش ارتکاب جرایم خشن بوده، در عمل موجب از بین رفتن قبح مجازات شده است. به طوری که اگر در گذشته شاهد اعدام در ملا عام مواردی خاص مثل «عقرب سیاه» و «بیجه» بودیم، درحال حاضر شاهد وفور اجرای اعدام در ملا عام برای بسیاری از مجرمین هستیم که این اتفاق با هدف اولیه مجازات در ملا عام کاملاً مغایرت دارد. همچنین لازم به ذکر است که انتخاب محل اجرای مجازات وابسته به

فرناز محمدیان
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۵

اعدام یکی از مرسوم ترین مجازات ها در طول تاریخ بوده اما اکنون تمایل جامعه جهانی به سمت الغای مجازات اعدام و جایگزین ساختن آن به وسیله زندان، اقدامات تأمینی و تربیتی است؛ امروزه بیش از ۹۷ کشور به طور کامل مجازات اعدام را حذف کرده اند و برخی از کشورهای دیگر با تغییر قوانین، اعدام را فقط در شرایط و جرایم خاصی اجرا می کنند. اما هنوز تعداد کشورهای کمی که به طور مستمر از مجازات اعدام استفاده می کنند به ۶۳ کشور می رسد. در این میان نکته حائز اهمیت این است که با توجه به اهداف مجازات، غالباً اعدام به صورت علنی صورت نمی گیرد. در سال ۱۷۶۴ بکاریا در نقد اعدام در ملا عام بر این نکته تأکید کرد که «قتل که هم چون جرمی دهشتناک به ما معرفی می شود، بار دیگر با خونسردی و بدون ندامت تکرار می شود». در این نوشتار می کوشم تا از منظری انتقادی با استناد به منابع حقوقی و فقهی به مساله اعدام در ملا عام بپردازم. در نظام حقوقی ایران اعدام در ملا عام موافقان و مخالفان بسیاری دارد. حقوقدانان اتفاق نظر دارند که برای جلوگیری از تخطی افراد، دو شیوه اصلی وجود دارد؛ جامعه پذیری و کنترل اجتماعی. مجازات در راستای کنترل اجتماعی عمل می کند و هدف از آن کاهش احتمال تخطی از قوانین است. مجازات انواع گوناگونی دارد که اشد مجازات در قانون مجازات اسلامی، اعدام است. مجازات اعدام یا برای مجرمی به کار می رود که مرتکب جرم بزرگی شده و وجدان عمومی جامعه را خدشه دار کرده است و یا بارها در مورد وی مجازات اعمال شده و همچنان تأثیر نکرده و در نتیجه حضورش در جامعه خطرناک است و بنابراین باید از جامعه حذف شود. اگرچه همان طور که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، در بسیاری از کشورها این نوع مجازات منسوخ شده ولیکن در ایران هنوز اثبات ناکارآمدی این مجازات در هاله ای از ابهام است؛ چرا که باید ترس از ارتکاب جرم باقی بماند و مجرم با اندک محاسبه گری، از ارتکاب جرم سر باز زند. در حال حاضر حذف اعدام، تجری و گستاخی مجرمان را به دنبال خواهد داشت. اما باید توجه داشت که مجازات اعدام با اجرای

مرتضی دبیاری
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵

در این مقاله قصد دارم به مهمترین ابعاد پدیده اعدام در ملا عام بپردازم اما پیش از آن باید به جایگاه ایران در زمینه آمار اعدام در دنیا اشاره کرد. طبق اعلام سازمان عفو بین الملل، ایران در سال ۲۰۱۵ و بر اساس آمارهای اعلام شده، دارای ۴۰۰ اعدام بوده و جایگاه دوم دنیا را پس از چین به خود اختصاص داده است؛ آمارهای غیر رسمی حتی این تعداد را بالاتر نیز تخمین می زند. در سال ۲۰۱۶ دست کم ۳۳ اعدام در ملا عام در ایران انجام گرفته است. تعداد افراد شاهد اعدام در ملا عام فقط به افراد حاضر در صحنه ی این ۳۳ اعدام محدود نمی شود، چرا که روایت حاضران از صحنه وقوع اعدام و انتشار فیلم های متعدد در فضای مجازی، آمار بازدید این صحنه را بسیار بالاتر می برد.

اما فلسفه مجازات اعدام چیست؟ پاسخ ساده و مختصر به این پرسش این است که مجازات اعدام به منظور کاهش جرم صورت می پذیرد. مجازات در ملا عام نیز به تعبیر دور کیم، مجازات تنبیهی است. دور کیم، مجازات تنبیهی را با عنوان همبستگی اجتماعی تحلیل می کند. این مجازات تنبیهی دارای کارکرد است و در بلندمدت موجب کاهش جرم از سوی سایر اعضاء جامعه خواهد شد. آن چه در نگاهی گذرا به تاریخ مجازات بر ما آشکار می شود این نکته است که مجازات اعدام مسبوق به سابقه اما چگونگی انجام آن متفاوت است؛ تفاوت اصلی در دوران مدرنیته، کشتن در سریع ترین زمان ممکن است. مثلاً استفاده از صندلی برقی در کمتر از چند ثانیه جان فرد را می گیرد و یا اعدام با طناب دار که با خالی شدن زیر پای اعدامی، فرد در چند ثانیه جان خود را از دست می دهد. اما دکتر جوادی یگانه معتقد است میان اعدام و اعدام در ملا عام تمایز وجود دارد و تفاوت اصلی



نادر گلچین در سحرگاه ۳۱ شهریور ۹۶، تنها یک روز مانده به تولدش بر اثر عفونت ریوی در سن ۸۱ سالگی درگذشت. وی از دوازده سالگی کار موسیقایی خود را در رادیو رشت آغاز کرد؛ اوج فعالیت هنری وی در سال های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ یعنی پیش از انقلاب بود و در همین دوران شاهکارهایی نظیر «مرغ سحر»، «من دیگه بچه نمی شم»، «یوسف گم گشته» و... را خلق و پس از گذر ایام بسیار در سال ۱۳۸۵ با همکاری فریدون شهبازیان آلبوم «گریز» را منتشر کرد. وی بی هیچ گونه کلاس یا معلم و تنها بنا به تجربه ی شخصی هر آن چه که به مذاکش شیرین می آمد، در کار موسیقایی خود، بهره برداری می کرد. علت شهرت گلچین سبک خاص او در خوانندگی و صدای سوزناکش است.

«نی نوا»، حکایت یک اندوه



ملودی هایی ناب و بی نظیر در این اثر صورت می گیرد شگفت انگیز است و ساختار منسجم، خلاقانه و بدیعی که در تنظیم این ملودی ها به کار گرفته شده نیز بی مانند است. در فضا و زمانی که موسیقی بدون کلام و ارکستراسیون غربی چندان مورد توجه نبود، هارمونی گوش نواز جاری در این قطعات همراه با ساز آرایبی جذاب باعث شد تا این آلبوم بی کلام بتواند با طیف وسیعی از مردم ارتباط برقرار کند. از دیگر سو، نی نوا به دلیل وجود غم و اندوه جان گاه در آن و حکایت گری نی از این غم و اندوه به شیوه ای که برای ایرانیان تداعی کننده آیین های مذهبی عاشورایی است، با فرهنگ عاشورایی ایرانیان نیز پیونده خورده است. نام «نی نوا» هرچند مفهومی موسیقایی است اما اشتراک لفظی آن با سرزمین نینوا یا کربلا نیز مزید بر علت شد تا ایرانیان با پیش دریافت این پیش داشت سنت آیینی-عاشورایی خود پذیرای این اثر شوند. حاصل امتزاجی چنین (یعنی امتزاج روح خالص اثر هنری با پیش داشت های فرهنگی-مذهبی جامعه ی ایرانی در مواجهه با این اثر) «نی نوا» را نزد ایرانیان همواره یادآور حماسه ی عاشورا کرده و تأثیری عمیق بر احساسات و عواطف مذهبی آنان بر جای نهاده است. نی نوا از آن رو که برآمده از احساسات معنوی حسین علیزاده بود، توانست هم درد و هم زبان جامعه شود و نشان داد که چگونه موسیقی می تواند با زبان خود عمیق تر از هر ابزار دیگری القاکننده ی خالص ترین احساسات مذهبی باشد. از قضا حسین علیزاده که خود متولد روز عاشورا است و به همین دلیل نام «حسین» بر او نهاده شد، اثری را بر پهنه ی فرهنگ و هنر مردم ایران ماندگار کرد که همواره حکایت گر اندوه آنان است.

بر اساس ردیف موسیقی سنتی مستقلاً در دستگاه نوا حضور ندارد و بیشتر در دستگاه همایون و آواز بیات اصفهان نواخته می شود. اما استاد علیزاده در این قطعه با نبوغی سرشار، موتیف های تشکیل دهنده ی جامه دران را در فضای دستگاه نوا به زیبایی وارد کرده است. این قطعه با سلو ویولا آغاز می شود. به تدریج ارکستر با ویولا همراه می شود و به شیوه ای آزاد طرح های مختلفی از گوشه ی جامه دران را به اجرا می گذارد. پس از آن، قطعه توسط ویلونسل و کنترباس ریتم جدیدی به خود می گیرد و پس آن که ارکستر با این ریتم نیز جملاتی را در گوشه ی جامه دران اجرا کرد، نی به این نمایش مسحور کننده ملحق می شود. در نهایت قطعه با همان ریتم پایان می یابد.

قطعه ی چهارم، نهفت و فرود: «نهفت» در اوج دستگاه نوا نواخته می شود و یکی از زیباترین گوشه های موسیقی سنتی است که حالتی فغان گونه همراه با سوزی دلنشین در خود نهفته دارد. در ابتدای این قطعه ارکستر طرحی از ملودی اصلی نهفت را به اجرا می گذارد و سپس نی نیز به حالتی آزاد روایت خود از نهفت را به میان می آورد. در ادامه ویولا لحظاتی را به صورت سلو اجرا می کند. پس از آن، گنت و گوی نی و ارکستر به صورت ریتمیک در گوشه نهفت آغاز می شود و با تکنوازی نی به صورت آوازی پایان می یابد. قطعه در آمد در پایان این قطعه به عنوان فرود در دستگاه نوا عیناً تکرار می شود.

قطعه ی پنجم، رقص سماع: این قطعه با ریتمی ده ضربی توسط دو نی آغاز می شود. سپس ارکستر با پیژیکاتویی کوتاه به آن ها اضافه شده و به صورت سوال و جواب با نی جملاتی را می نوازند. این روند سوال و جواب به صورتی تقریباً یکنواخت ادامه دارد تا این که قطعه با کرشندوی ارکستر پایان می یابد. گفت وگویی که میان نی و ارکستر در قالب

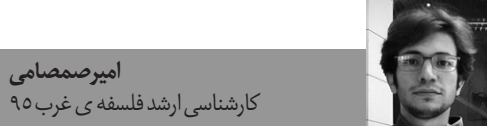
اثری بسازد که نوآورانه و بدیع باشد. سرانجام علاقه ی همیشگی علیزاده به ساخت موسیقی ارکسترال، او را به ایده ی اصلی اش رساند: دیالوگ ارکستر و نی. با توجه به عشق فراوان حسین علیزاده به دستگاه «نوا»، بر آن شد تا این دیالوگ را در دستگاه «نوا» برقرار سازد و چنان شد که «نی نوا» پدید آمد. «نی نوا» برآمده از چنین ایده ها و فضاهایی بود و نام آن بر مفهومی موسیقایی دلالت دارد، نه چنان که گمان می رود بر سرزمین نی نوا یا کربلا. اما چنان که خود حسین علیزاده تصریح کرده، از آیین های مذهبی محرم هم برای ساخت این اثر ایده هایی را دریافت کرده است. او که در خانواده ای مذهبی در محله ی سید نصرالدین تهران تولد یافته بود، کودکی خود را در فضای سنتی و مذهبی بازار تهران تجربه کرده و آیین های مذهبی محرم همراه با آواها و نواهای خاص آن در خاطره ی او نقش بسته است. حال، نی نوا که به گفته سازنده ی آن «خاطره نویسی روزانه ی او از تلخی روزهای جنگ به زبان موسیقی» بود، باعث شد تا این اثر با نمایش تمام عیار فرهنگ دفاع و شهادت نزد ایرانیان، یعنی واقعه ی عاشورا نیز پیوند یابد و با گستره ی وسیعی از مردم ایران حتی اقشار متعصب مذهبی و مخالف موسیقی همدل و هم سخن شود.

۲. ساختار نی نوا

با آن که نی نوا یک اثر ارکسترال، آن هم با ارکستراسیونی غربی است اما محتوای آن عمیقاً ایرانی و وفادار به موسیقی ملی است. قطعات این آلبوم در دستگاه نوا از ردیف موسیقی سنتی ایران، که بیشتر حالتی راز آمیز و معماگون دارد تا حزن آمیز، به گونه ای ساخته شده اند که در قالب نغماتی ژرف و پرمعنا غم و اندوه فراوانی را بر جان شنونده می نشانند. آلبوم نی نوا مشتمل بر پنج قطعه به نام های «درآمد»، «نغمه»، «جامه دران»، «نهفت و فرود» و «رقص سماع» است که در ادامه تحلیلی مختصر از این قطعات ارائه خواهد شد.

قطعه ی اول، درآمد: این قطعه که ریتم آرام و آهسته ای دارد در حکم درآمدی به فضای موسیقایی اثر است. قطعه با حرکت پایین رونده ویولنسل آغاز می شود و پس از آن که ارکستر طرحی از گوشه ی «درآمد» دستگاه نوا را اجرا کرد، ملودی اصلی توسط ویولا نواخته می شود. از میانه های قطعه تا پایان نیز، نی با همراهی ارکستر حکایت حزینی را در همان فضای درآمد شرح می دهد.

قطعه ی دوم، نغمه: این قطعه نسبت به قطعه ی اول ریتمی تندتر دارد. در ابتدا ویولن و ویولا واریاسیون های متفاوتی از گوشه ی «نغمه» دستگاه نوا را با ریتم های مختلف اجرا می کنند. در ادامه قطعه از ریتم باز می ایستد و نی روایت خود را از گوشه ی نغمه به صورت آوازی بیان می دارد. سپس نی و ارکستر در گفت و گویی ریتمیک لحظات بی نظیری را پدید می آورند. در پایان نیز ارکستر قطعه را خاتمه می دهد. **قطعه ی سوم، جامه دران:** جامه دران گوشه ای است که



امیرمصمصامی
کارشناسی ارشد فلسفه ی غرب ۹۵

نوشتن درباره شاهکارهای هنری کاری بس دشوار است، به ویژه آن که نوشته بخواهد فراتر از تحلیل های فنی صرف باشد. این شاهکار اگر اثری موسیقایی هم باشد، دشواری دوچندان خواهد شد؛ زیرا به محض آن که نگارنده بخواهد آزادی و تخیل موسیقایی را که ذاتاً بیان ناپذیرند به قالب الفاظ بریزد، آن ها را از بین برده است. لذا نگارنده چاره ای جز این ندارد که در همین ابتدا بیان کند که به هیچ وجه نمی خواهد و نمی تواند آن امر ناگفتنی را که در ذات موسیقی نهفته است، به رشته ی تحریر در آورد و در این نوشته تنها سعی خواهد کرد توصیفاتی را از زمینه، زمانه و ساختار هنری اثری موسیقایی بیان کند؛ به این امید که خواننده خود با تجربه شخصی اش از شنیدن این اثر، زیباییش را از ژرفای معنا و احساس نهفته در آن ادراک کند.

«نی نوا» از زمان انتشارش در مهرماه ۱۳۶۲، به واسطه عرضه ی گسترده در رادیو و تلویزیون ملی، در میان ایرانیان توفیق فراوانی یافته است به طوری که «نی نوا» را همگان شنیده اند؛ حال یا به گوش جان یا به گوش سر، یا با نام «حسین علیزاده» یا بدون این نام، یا با نشان «نی نوا» یا بدون این نشان. بدیهی است وقتی اثری چنین مقبول طبع عامه ی مردم واقع می شود و با گذر زمان نیز هم چنان این مقبولیت را حفظ می کند، به میراث گران بهای فرهنگ و هنر آن مردم پیوسته و بخشی از جهانی را می سازد که آن مردم در آن واقع شده اند. عواملی چند در کنار هم قرار گرفتند تا این اثر استاد حسین علیزاده به چنین میراث ارزشمندی بدل گردد. نگارنده بنا دارد این عوامل را در دو محور زمینه ای اجتماعی-سیاسی و ساختار فنی-هنری مورد بررسی قرار دهد.

۱. زمینه و زمانه ی نی نوا

هر چند که هنر در مقام آفرینش، شخصی و فردی است اما بدون شک از خاستگاه های اجتماعی زمانه اش نیز جدا نیست و هرچه پیوند یک اثر با روحیات و اقتضائات زمانه اش وثیق تر باشد، اثر گذاری آن نیز بیش تر می شود. ایده ی ساخت نی نوا به زمانی باز می گردد که شرایط دشوار و سختی بر زندگی مردم ایران حاکم بود. اوایل دهه ی شصت، ایران درگیر جنگ با عراق بود و به تبع آن مردم نیز که نگران سرانجام جنگ بودند، روزهای سخت و پر التهابی را سپری می کردند. قرار بود موسیقی علیزاده روایت گر تلخی این روزها باشد؛ روزهایی که با غم و اندوه شهادت جوانان وطن همراه بود. از آن جایی که «نی» همواره راوی و حکایتگر است (چنان که مولوی می گوید: «بشنو از نی چون حکایت می کند»)، حسین علیزاده ساز «نی» را برای نقش اول روایت خود برگزید. او که همواره پیشگام نوآوری و آفرینش فضاهای بدیع در موسیقی ایرانی است در آن زمان نیز عزم آن داشت تا

سایه ها را می توان از بین برد

نگاهی کوتاه به فیلم «کوه»

در فیلم های این چنینی، از عناصر دیگر سینمایی بهره می برد و فقط گاه از دیالوگ های بسیار محدودی استفاده می کند که البته غالباً آن ها نیز در سیر اصلی داستان بی تأثیر است. همه ی این عوامل دست در دست هم باعث پدید آمدن تصاویری ساده اما عمیق و دقیق شده است.

بررسی محتوایی «کوه» آسان نیست چرا که با فیلمی تماماً نمادین مواجه هستیم که ذات و قدرت انسان در برابر طبیعت وحشی را به چالش می کشد. کوه باورهای فردی مخاطب را به سختی درگیر می کند. تماشای تقلا و طاقت فرسای جنگ برای حیات، همزمان با نادانی خلق و ضربه های مهلک خشک مذهبیان و در نهایت سربلندی نوع بشر به واسطه اتکا به نفس و حجم انبوهی از احساسات پاک خانواده نسبت به هم، همگی از مفاهیمی است که می توان از نود دقیقه، درام مذکور، برداشت کرد. برای تماشای کوه زمان بگذارید، اگر دغدغه ی سینما، به چالش کشیده شدن افکار و البته اندکی حوصله دارید!

چهار سال از زندگی خود را وقف آن کرده است. این فیلم محصول مشترک ایتالیا، ایالات متحده، آمریکا و فرانسه است. این کارگردان که او را با آناری چون «دونده» و «تنگسیر» می شناسیم، بعد از گذشت قریب به حدود سی سال، شاهد اثر جدیدی از او در سینمای ایران (آن هم در گروه «هنروتجربه») هستیم. نادری که اکنون سال ها دور از وطن زندگی می کند، چه از بُعد محتوا چه از بُعد فرم «کوه» را متمایز خلق کرده است. همان طور که پیش تر اشاره کردم، ارزش کار امیر نادری دقیقاً در لحظه ای دوچندان می شود که به جای آن که مفاهیمی را که پیش تر اشاره شد در قالب دیالوگ های فراوان بگنجانند، به زیبایی از طریق تصویر و جلوه های سینمایی این کار را می کند. جلوه های بصری، کادربندی ها، فضای وهم آلود، نقش آفرینی ها و گریم شخصیت ها، همگی در راستای انتقال مفاهیم عمل می کنند. در واقع امیر نادری به جای گنده گویی هایی به صورت مستقیم و شعارگونه

در بحبوحه جهالت و خرافه بشریت به تله افتاده اند با این حال نینا (زن خانواده) دعا می کند. اما حقیقت این است که سایه بدخواه آن «کوه» به هیچ وجه روی مدارا نداشت و تنگ کردن عرصه بر آن ها را به حد اعلا رسانیده بود. در زمان هایی که به اسخوان پدر خانواده (آگوستینو) می رسید و این موقعی است که مخاطب آرزو دارد کاش بشود آگوستینو روی خود را از این حجم از تباهی برگرداند تا بلکه ناامیدی پایان یابد. اما امیر نادری کارگردان فیلم، شما را بر روی صندلی سینما میخکوب به پرده نمایش تا پایان فیلم نگاه می دارد تا تک تک سلول ها و باورهای شما را درست همانند آن سه نفر گرفتار کند.

شاید اصلی ترین نکته ای که «کوه» را به اثری متمایز و تأمل برانگیز بدل کرده است، به تصویر کشیدن و قاب کردن حجم عظیمی از ناکامی توسط کارگردان است. امیر نادری، کارگردان کارکشته ایرانی ساکن خارج، برای ساخت آخرین اثر خود یعنی فیلم «کوه»،



سارا شجاع
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

«کوه کسی است که خورشید را نمی بیند و احمق کسی است که این را نمی داند»

با سایه ی آغاز می شود. مراسم تدفین ساده، حقیرانه اما پر از درد دختر بچه ای از تبار نفرین شدگان، حتی بعد از نابودی یکی از اعضای خانواده سیاهی بر آن ها تمام نمی شود بلکه بر تک تک شان که حال سه نفر هستند، ریشه می دواند. بدبختی و بدبختی با سربلندی خود را به کمال می رساند. همه کس آن ها را طرد کرده اند و منحوس می خوانندشان. همه آشنایانشان از محل سکونت خود که روستایی غبار آلود در دامنه ی رشته کوه های آلپ در نقطه ای از ایتالیا است، کوچ کرده اند اما این سه تن بنا به پیوند با طبیعت و باور های اجدادی چاره ای جز ماندن و جنگیدن پیش روی خود نمی بینند. آن ها در عصر قرون وسطی و

پس از گذشت چندین ماه از دستور رضا صالحی امیری، وزیر پیشین وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، برای پیگیری وضعیت فیلم های توقیفی، در کمیته ای که بدین منظور تشکیل شده بود تعداد ۱۲ فیلم از فیلم های توقیفی مورد ارزیابی قرار گرفت. ابراهیم داروغه زاده، معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی، پس از برگزاری جلسات متعدد کمیته ی مذکور با عوامل فیلم های توقیفی، از حل مشکل نمایش پنج فیلم «خانه دختر»، «خانه پدری»، «عصبانی نیستم»، «آشغال های دوست داشتنی» و «پارادایس» خبر داد. فیلم های ذکر شده با اخذ مجوز نمایش و در آینده ای نزدیک اکران خواهند شد. به نظر می رسد روندی اصلاحی در سینما آغاز شده است و رفع توقیف این پنج فیلم تنها یکی از ثمرات آن است.



سینما، موهبتی درگردشگری ملل

بررسی تاثیر فیلم‌های سینمایی بر تعداد گردشگران

نام فیلم	محل فیلمبرداری	تاثیر بر تعداد گردشگران
شجاع دل	کوه‌های والاس در اسکاتلند	۳۰۰ درصد افزایش یک سال پس از نمایش فیلم
ماندولین کاپیتان کرولی	شهر کفالونیا یونان	۵۰ درصد افزایش
سرزمین رویاها	آیووا آمریکا	۳۵ هزار بازدید در سال ۱۹۹۱ و افزایش پایدار سالانه
چهار عروسی و یک عزا	هتل کراون در آمرشام انگلستان	حداقل به مدت سه سال کاملاً رزرو شد
هری پاتر	نقاط مختلفی در بریتانیا	افزایش ۵۰ یا بیش از ۵۰ درصدی در مناطق فیلمبرداری شده
ماموریت غیرممکن ۲	پارک بین‌المللی سیدنی	افزایش ۲۰۰ درصدی در سال ۲۰۰۰
ناتینگ هیل	کنوود هاوس انگلستان	۱۰ درصد افزایش در یک ماه
غرور و تعصب	لیم پارک انگلستان	۱۵۰ درصد افزایش
نجات سرباز رایان	نورماندی فرانسه	۴۰ درصد افزایش در گردشگران آمریکایی
حس و حساسیت	سالترام هاوس انگلستان	۳۹ درصد افزایش
ساحل تروآ	تایلند	۲۲ درصد افزایش در جلب جوانان در سال ۲۰۰۰
	کاناکاله ترکیه	۷۳ درصد افزایش



علی قربانی

کارشناسی روانشناسی ۹۴

گردشگری فرهنگی یکی از با اهمیت ترین سرفصل های صنعت توریسم است. گردشگری فرهنگی شامل تمامی سفرهایی می شود که با انگیزه‌های فرهنگی از قبیل مطالعه و تحقیق، تئاتر و سینما، جشنواره‌ها و فستیوال های گوناگون، بازدید از اماکن تاریخی و موزه‌ها، اکتشاف طبیعت بکر، پژوهش در فرهنگ عامه، کنکاش در هنر و یا واگوی مذهب انجام گیرد. طبق آمار سازمان جهانی گردشگری، ۴۰ درصد گردشگری بین‌المللی با انگیزه‌ی فرهنگی صورت می گیرد که این درصد به طور چشمگیری نیز در حال افزایش است و خود گواهی بر اهمیت این موضوع دارد. سینما به عنوان یکی از زیرشاخه‌های گردشگری فرهنگی در وجه رسانه ای خود، ابزار خوبی برای معرفی یک کشور به دیگران است. همچنین سینما به مثابه قدرت نرم و یکی از ارکان اصلی دیپلماسی عمومی می‌تواند تسهیل کننده‌ی ارتباط میان ملت ها باشد. سینما در خدمت گردشگری فرهنگی، گردشگرانی را شامل می شود که با هدف دیدن مکان، شهر و... که پیش تر در فیلمی دیده‌اند، عازم سفر می شوند. در واقع تاثیر فیلم بر زندگی مصرف کنندگان خود حتی تا آن جا است که مقصد گردشگری و سفر را تعیین می کند. پژوهشی در انگلستان نشان داده است که از هر ده بریتانیایی هشت نفر ایده سفر تعطیلات خود را از فیلم های سینمایی می گیرند و از هر پنج نفر یک نفر به لوکیشن نشان داده شده در فیلم مورد علاقه اش، سفر می کند. در سال ۱۹۹۳ نیز از هر شش بازدیدکننده از ایرلند، بیش از یک نفر بیان داشته اند که فیلمی سینمایی، زمینه‌ساز بازدید آن ها از این کشور بوده است.

گردشگری سینما، تنها محدود به فیلم‌های سینمایی نبوده است و سریال‌های تلویزیونی را نیز شامل می‌شود. برای نمونه می‌توان به بررسی سریال های تلویزیونی ترکی پرداخت. ارزش صادرات سریال‌های این کشور در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۳۰۰ میلیون دلار رسید و مهم تر آن که برخی از این سریال ها مانند «حريم سلطان» و «فاطمالگل» در شهرهای مختلف ترکیه تصویربرداری شده و مناطق مختلف ترکیه در آن ها به نمایش درآمده است. بسیاری از تورهای گردشگری که ترکیه را به عنوان مقصد سفر به مسافرین خود پیشنهاد می کنند، در برنامه های تفریحی خود، بازدید از لوکیشن های فیلمبرداری شده در

از نایاب ترین نمونه های تولید فیلم در این حوزه است. این فیلم توانست با به تصویر کشیدن جذابیت های جزیره هرمز و آداب و سنن و هنر مردم بومی آن، توجه و استقبال مخاطبان را در جشنواره‌های جهانی جلب کند. لازم به ذکر است جشنواره‌های بین‌المللی سینمایی نیز نقش جدی در افزایش جایگاه برند یک منطقه دارند. شاید کمتر کسی باشد که جشنواره برلین، ونیز و کن را نشناسد. از این رو فرصت جشنواره بین‌المللی فیلم فجر نیز باید جدی گرفته شود. جشنواره‌ای که می‌تواند میزبان فعالان و دست‌اندرکاران سینمای جهانی باشد و با استفاده از کمپین‌های روابط عمومی مناسب، جایگاه ویژه‌ای در عرصه بین‌المللی پیدا کند. جشنواره‌ای که می‌تواند نام ایران را نمایندگی کند و با افزایش اعتبار آن، چشم جهان را بیشتر از پیش متوجه ایران کند. از سوی دیگر میزبانی از چهره‌های بین‌المللی و ایجاد تجربه‌ای مناسب برای مهمانان جشنواره‌ها نقشی جدی در ایجاد تصویری جذاب از ایران برای گردشگران دارد.

مقصد یاری رسانند. برخی نیز مانند بریتانیا اقدام به تهیه نقشه‌ای سینمایی کرده اند که در آن مکان های مختلفی را که بیش از ۲۰۰ فیلم در آن نقاط فیلمبرداری شده است را مشخص کرده اند.

ایران نیز به دلیل تعداد فراوان میراث ثبت شده در فهرست یونسکو و هم جوایز پر شمار بین‌المللی سینمایی خود دارای پتانسیل فراوانی در گردشگری فرهنگی می‌باشد که متأسفانه به دلیل نبود زیرساخت های لازم هنوز امکان بهره برداری از ظرفیت های خود را به دست نیاورده است. عدم دسترسی به اینترنت پرسرعت و ارزان، عدم وجود مکان‌های اقامتی مناسب، نبود راهنمایان آموزش دیده، نبود وسایل نقلیه باکیفیت، عدم دسترسی به مراکز درمانی و بهداشتی پیشرفته و مجهز و... اشاره کرد. از بُعد سینمایی نیز عدم استفاده از لوکیشن های دیدنی کشور، عامل مهمی در عدم رشد گردشگری فیلم در ایران است. به عنوان مثال «جزیره رنگین»، آخرین ساخته‌ی خسرو سینایی، یکی

سریال ها را می گنجایند و حتی گاه در توضیح برخی اماکن از همین سریال ها بهره می‌برند؛ برای نمونه در توضیحات خود چنین می گویند که فلان سلطان در این حمام استحمام کرده یا دیگر فیلمی در این مکان فیلمبرداری شده است. در مورد گردشگری فیلم در کره جنوبی نیز قابل توجه است که از هر هفت گردشگری که به این کشور سفر می کنند، یک نفر گردشگر فیلم مرتبط با درام های تلویزیونی این کشور آسیایی است. گردشگری فیلم دارای پیامدهای مثبت دیگری نیز است که برای نمونه می توان به نمایش در آمدن آثار باستانی در فیلم‌های سینمایی اشاره کرد که منجر به شناسایی و شهرت این مکان ها می شود. در همین راستا باید توجه داشت که حتی داستان فیلم‌های سینمایی نیز می تواند در تصویری که بیننده از مکان مورد نظر در ذهن ثبت می کند، تاثیر گذار باشد. فیلم های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی همچنین با به نمایش در آوردن مناطق دیدنی یک منطقه می‌توانند به تقویت تصویر

هتل ایران، از آروین تا اشراق

نزدیک می سازد و به ایفای بهتر نقش کمک می کند؛ همچنین گرم بازندگان تماشاگران را قادر می سازد تا بهتر شخصیت های نمایش را درک و حتی با آن ها ارتباط برقرار کنند. در واقع گرم به بازندگان کمک می کند تا با عبور از خصوصیات جسمانی و یا چهره ی طبیعی شان که مانعی در برابر خلق بهتر شخصیت نمایش است، اجرای بهتری را به نمایش بگذارند که البته متأسفانه نمایش هتل ایران چندان به این مسئله نپرداخته است.

بشارت | **بشارت**

پس از مدت ها انتظار، همواره اهل محترم و خوش ذوق و هنردوست یونورسیتته فردوسی مشهد مؤذره داده مشهور که برای اولین بار، **مجموعه‌ی هوزیک**

هتل ایران

از طرفی آکورال یونورسیتته یونورسیتته انیساط خاطر شما به عرض شماهای غمور، گل داشته میشور

پنل هنرمند عالمقامه: آفشین هامی
دکور، باهی و اعلان: امیر بهار، گل آمیز
طراح لباس: زهرا محسن نیگی
با هنرمانی پانوسی پنجه طلا، علیرضا افکاری

سرپرست: عرفان موزن

بازی

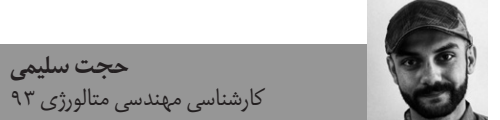
جلال شایق | سلطان کمندی خنده | محمدعلی باقری | علیرضا افکاری | جلال شایق | علیرضا افکاری | علیرضا افکاری | علیرضا افکاری

زمان اجرا: ۲۰ دقیقه (تقریباً ۲۰ دقیقه) | زمان آغاز: ۱۹:۰۰ | مکان اجرا: تئاتر فردوسی مشهد | ورودی: ۱۰۰۰ تومان | فروش: ۱۰۰۰ تومان

دیوار می بینیم، یک دیوار که موازی با مخاطب است و دو دیوار که عمود بر آن هستند؛ دیوار چهارم به شکل فرضی و یا شیشه‌ای در جلوی سن است که بازیگر را از مخاطب جدا می کند. اما در نوع خاصی از نمایش ها، هنگامی که بازیگر از فضای نمایش فاصله می گیرد و مستقیماً با مخاطب حرف می زند و یا هر حرکتی مبتنی بر درک آن ها از حضور تماشاگر از خود نشان می دهد، اصطلاحاً این دیوار چهارم شکسته می شود. در هتل ایران هم یک بار در ابتدای نمایش و یک بار در انتهای آن، دیوار چهارم شکسته می شود و بازیگران با مخاطب مستقیماً صحبت می کنند. این کار عموماً برای آن است که مخاطب فراموش نکند که به اجرای یک تئاتر آمده است و آن قدر درگیر حس و حال نمایش نشود که مفهوم نمایش را دریافت نکند. هرچند به نظر می رسد این کار در هتل ایران جایی نداشت و در نبودش نیز خللی به نمایش وارد نمی شد. نکته ی لازم به اشاره ی دیگر در نمایش هتل ایران، پایان باز نمایش بود که بر طبق منطق نمایش، چون پردی آخر سوخته است، تکلیف نمایش مشخص نیست. البته بیش از آن که پایان باز این نمایش را حساب شده بدانیم، باید ذکر کرد که بیشتر القا کننده ی این حس بود که نویسنده ی کار توانسته است پایان بندی خوبی برای نمایش پیدا کند. اما بزرگترین نقدی که می توان به هتل ایران وارد کرد، گرم بازندگان است به گونه‌ای که برای مثال شخصیت نقش مادر در نمایش هتل ایران از بازیگر نقش دختر جوان تر به نظر می رسد! از آغاز پیدایش نمایش در مصر، یونان، چین و... هنر گرم همواره در کنار بازیگران بوده است. گرم گاه با رنگ آمیزی مو، زمانی با نقاشی بر چهره و... بازیگر را به ارائه شخصیت های مورد نظر

که هتل ایران نیز با این گونه مفاهیم بیگانه نبود و فقط به سبب شوخی های زیاد و اغراق آمیزش، کمتر کسی به این جنبه از آن توجه می کرد. در ادامه نیز لازم به ذکر است که بر مخاطب بودن یک اثر لزوماً به معنای گیشه‌ای بودن آن نیست ضمن آن که حتی نمایش گیشه‌ای نیز به خودی خود اشکالی بر آن وارد نیست مگر در شرایطی که برای جذب مخاطب به هر دستاویزی چنگ بزنند. همچنین به نظر نگارنده، نباید این انتظار را از آثار هنری داشت که هر اثر باید مفهوم عمیقی در نهان خود داشته باشد. مگر مستربین یا لورل و هاردی چگونه بودند؟ هر نوع مخاطب (خاص یا عام) گاهی نیاز به تخلیه هیجان دارد. به نظر می رسد بدون وجود چنین نمایش هایی، هیچ گاه نمی توان طیف وسیعی را با تئاتر آشنا کرد چرا که مخاطب به سادگی به سمت نمایش های جدی و عمیق فلسفی کشیده نمی شود. داستان نمایش هتل ایران همان طور که پیش تر اشاره شد، مانند اکثر «فیلم فارسی»ها و تئاترهای لاله زار کلیشه‌ای بود؛ اما در این نمایش این نوع اجرا است که نمایش را جذاب می کند؛ الزاماً نباید داستان نمایش جذاب و جدید باشد تا نمایش هم به دنبال آن جذاب شود! مثلاً اگر یک فرد غیرمسلمان به دیدن تیزه بنشیند، بی تردید کاملاً مبهوت می شود در حالی که شاید ابتدا اعتقادی به فلسفه ی وجودی آن نداشته باشد؛ یا نمایش هایی که در چین با تکیه بر اژدهای ساخته شده همراه می شود برای ما ایرانیان نیز جذاب است حتی اگر داستان نهفته در آن را ندانیم.

دیگر نکته ی مورد توجه در نمایش هتل ایران شکستن دیوار چهارم بود. اگر صحنه ی تئاتر را بنگریم اصولاً سه



حجت سلیمی

کارشناسی مهندسی متالورژی ۹۳

نمایش «هتل ایران» در خرداد ماه ۹۶ به روی صحنه‌ی آمفی تئاتر پردیس دانشگاه فردوسی رفت. این نمایش شانس این را داشت که در جشنواره استانی تئاتر موفق به کسب مقام های گوناگونی شود. میزان توجه به نمایش «هتل ایران» من را بر آن داشت تا در خلال توضیحاتی در خصوص بخش های متفاوت «هتل ایران»، نکاتی را به این بهانه متذکر شوم. هتل ایران نمایشی است که به زعم نویسنده‌ی این اثر یعنی افشین هاشمی به نوعی به تئاتر لاله زار و دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ تئاتر ایران ادای دین می‌کند. دهه ای که از جهاتی دوران طلایی تئاتر ایران و نقطه آغازین فعالیت بزرگانی هم چون عزت الله انتظامی بوده است. هتل ایران، روایتی کلیشه‌ای و نه چندان جدید، اما شاد و شورانگیز است که با ترکیب درست و به جا با موسیقی اصیل ایرانی و گاه خارجی، جذابیت کم نظیری داشت. «هتل ایران» هم مانند غالب نمایش‌های کمدی بیشتر متکی به بازیگر بود تا کارگردان. این که دیالوگ‌ها را بازیگر چگونه بیان و یا این که با زبان بدن چگونه با مخاطب ارتباط برقرار کند باعث می شد تا بار کمیک کار منتقل شود. هتل ایران تلنگر خوبی بود چرا که یادآور این نکته است که می توان هنوز هم از سنت ها استفاده و بازخورد خوبی از مخاطب دریافت کرد. اگرچه در مقابل، برخی بر این نظر هستند که اصولاً نمایش باید مفهوم عمیقی در نهان خود داشته باشد و نمایش هتل ایران از این جهت که به اصطلاح گیشه‌ای است به آن انتقاد وارد است. اما در پاسخ می توان گفت



مریم بیدخام سرپرست دفتر امور اجتماعی استانداری قزوین، از اجرای پایلوت طرح شهرهای دوستدار سالمند در استان قزوین با معیارهای اساسی در طراحی خدمات شهری خبر داد. وی با اشاره به رویکرد سازمان بهداشت جهانی در خصوص شهرهای دوستدار سالمند، خاطر نشان کرد: این شهرها شامل فضای شهری که توزیع خدمات عمومی در آن ها به گونه ای است که دارای حداکثر تناسب با نیازها و محدودیت های افراد سالمند است. بیدخام تشریح کرد: در این شهرها و محیط ها خدمات حمل و نقل، امور اداری، شبکه های مخابراتی و ارتباطات رسانه ای، ساخت و ساز اماکن و طراحی معماری شهری، خدمات فرهنگی و بهداشتی به شکلی ارائه می شود که افراد سالمند بدون وابستگی یا با دریافت حداقل کمک از سوی دیگران بتوانند از آن ها بهره مند شوند.

سوژه های فراموش شده

به بهانه ۹ مهر، روز جهانی سالمندان

توهم دیدار کسی در انتهای جهان،
تعبیر غزلی از حوالی حافظ،
و سؤالی ساده از کودکی یتیم، گویا اواسط زمستان بود،
که من راه خانه ای را گم کردم.
من از شمارش پله ها هنوز می ترسم.

«سیدعلی صالحی»

چرا به یاد نمی آورم؟! گفتم از کنار پنجره،
از روبروی آن کلاغ که بر آنتن بامی کهنه می لرزد،
از روبروی تماشای ماه، از کنار تفکری تشنه، کنار می آیم.
گفتم کنار می آیم، اما نه با هر کسی،
اما کنار ترا دوست می دارم،
اما دوست داشتن را دوست می دارم.
چرا به یاد نمی آورم؟ جنبش خاموش خواب های ماه.

چرا به یاد نمی آورم؟! من آدمی را دوست می داشتم.
ستاره و ارغوان را دوست می داشتم.
شکوفه و سیگار و خیابان را دوست می داشتم.
گردهمائی گمان های کودکانه را دوست می داشتم.
نامه ها، ترانه ها و غروب های هر پنجشنبه را دوست می داشتم.
آواز و انار و آهو را دوست می داشتم.
من نمی دانم، من همه چی را دوست می داشتم



ابراهیم حسن زاده
کارشناسی ارشد عمران و سازه ۹۶



زهره بنی اسدی
کارشناسی عکاسی ۹۵



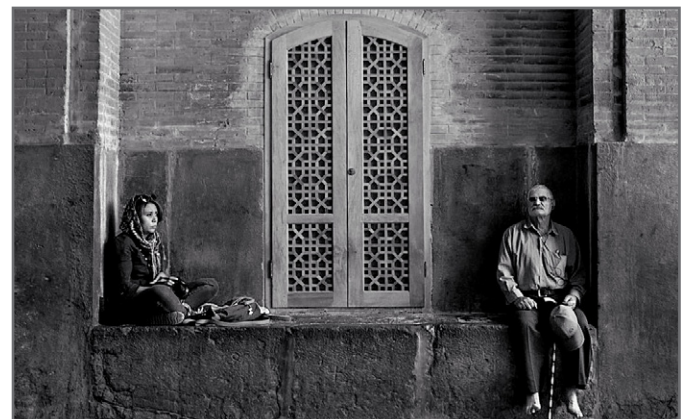
یاسمن اصیلی
پزشکی ۹۶



مهلا صباغ مقدم
کارشناسی گرافیک ۹۶



ابراهیم حسن زاده
کارشناسی ارشد عمران و سازه ۹۶



ابراهیم حسن زاده
کارشناسی ارشد عمران و سازه ۹۶



مینا بیات
پزشکی ۹۶



حامد کاملان
کارشناسی کامپیوتر نرم افزار ۹۶



زهره بنی اسدی
کارشناسی عکاسی ۹۵



ابراهیم حسن زاده
کارشناسی ارشد عمران و سازه ۹۶



ابراهیم حسن زاده
کارشناسی ارشد عمران و سازه ۹۶



امیررضا احتشام نسب
کارشناسی حقوق ۹۴

در روزهای گذشته سه خیر متوالی بیانگر انقلابی در وضعیت زنان عربستان بود. سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان با صدور حکمی پس از سال‌های متمادی اعلام کرد که زین پس، زنان این کشور می‌توانند گواهینامه بگیرند و مانند مردان رانندگی کنند. وی همچنین در پیامی خطاب به عبدالعزیز بن سعود بن نایف، وزیر کشور عربستان، دستور داد تا در دو ماه آینده قانونی برای تعرض جنسی به زنان تدوین گردد. همچنین باشگاه خبرنگاران جوان در ادامه ی این سنت شکنی‌ها، از موافقت مجلس عربستان در خصوص جواز فتوا برای مفتی‌های زن خبر داد. سه خبر ذکر شده به سرعت در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب پیدا کرد چرا که بیانگر نقطه‌ی عطفی در وضعیت زنان عربستان، و بهبود جایگاه و ارتقای نقش آنان در آینده‌ی عربستان است.



گزارش جلسه نقد و بررسی کتاب زوال پدرسالاری



ملیکامقدم
کارشناسی علوم اجتماعی ۹۴

پیش‌گزارش: بیش از یک سال است که مطابق جمعه‌ی آخر هر ماه به پردیس کتاب می‌روم. باید زودتر از ساعت ۱۰ به آن رسید تا صندلی برای نشستن نصیبت شود چرا که عدد حاضرین از دویست نفر تجاوز می‌کند. در بدو ورود صدای شجریان پدر یا دکلمه‌ای از عبدالکریم سروش به گوش می‌رسد و چهره‌های غریب و آشنا در اولین نگاه به چشم می‌آید. پردیس کتاب، حال به حوزه‌ای عمومی بدل شده است که فارغ از تحکم و دخالت هر انورپته‌ای می‌توان در آن به گفت‌وگو نشست. پردیس کتاب در یازدهمین نشست خود ذیل عنوان سلسله نشست‌های «جمعه‌های پردیس کتاب» در تاریخ ۳۱ شهریورماه میزبان دکتر محمدمین قانع‌ی راد برای نقد و بررسی کتاب «زوال پدرسالاری» بود. آن‌چه در ادامه می‌خوانید مختصری از آن چیزی است که در این نشست گذشت.

در ابتدا دکتر سلمان ساکت در مقام دبیر نشست ضمن خیرمقدم به مهمانان و تسلیت ایام محرم به عنوان ماه مقابله با تزویر، به معرفی اجمالی از دکتر محمدمین قانع‌ی راد، نویسنده‌ی کتاب پرداخت و سپس با نگاهی گذرا اما عمیق پیشگفتار جامع کتاب و هفده یادداشت و مقاله‌ی آن را معرفی کرد. در ادامه دبیر نشست، با استخراج رویکردهای اصلی کتاب و بیان مهم‌ترین آن‌ها، موضوع محوری کتاب را نقد دخالت دولت و سیاست در امر خانواده و پیامدهای منفی آن دانست و در انتهای صحبت خود کتاب را در بیان تهدیدهای اساسی خانواده بسیار موفق ارزیابی کرد. پس از صحبت‌های مقدماتی دکتر ساکت که نقش به‌سزایی در ترسیم مختصات فکری نویسنده در کتاب «زوال پدرسالاری» برای مخاطبین داشت، دکتر قانع‌ی راد به بیان ایده‌های محوری خود برای نگارش کتاب پرداخت. رئیس

سابق انجمن جامعه‌شناسی ایران، ضمن توضیح واژه‌ی پدرسالاری به عنوان یک چارچوب که در کنار اقتدار، مسئله مراقبت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد، تفاوت آن را با واژه مردسالاری به معنی گردن‌کلفتی، بدون وجه مراقبت مشخص کرد. هم‌چنین با بیان شرایط زوال پدرسالاری از انواع دیگر سالاری‌ها نظیر زن سالاری و کودک سالاری سخن گفت و راه حل خروج از سالاری‌های زیان‌بار را توسعه خانواده گفت و گو محور، آن هم نه گفت‌وگوی عقلانی در معنای هابرماسی بلکه گفت‌وگو از روی صمیمیت و مهر دانست. در ادامه دکتر قانع‌ی راد به ریشه‌یابی و چگونگی آغاز زوال پدرسالاری در جامعه ایران پرداخت و شروع این زوال را از انقلاب مشروطه دانست که ادامه‌ی آن نیز در نتیجه‌ی دیگر تحولات اجتماعی نظیر انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. نویسنده‌ی کتاب هم‌چنین افزود که در دوره‌ی اخیر، دگرگونی‌های عمیق تکنولوژیک

مقام منتقد کتاب، ضمن تمجید و برشمردن سه ویژگی منحصر به فرد دکتر قانع‌ی راد یعنی فهم عمیق ایشان از جامعه‌شناسی، درک بالای ایشان از پدیده‌های روز و اراده‌ای عظیم برای بیان نظراتشان در مورد مسائل نو از نگاه جامعه‌شناختی، به نقد کتاب پرداخت. دکتر بخشی مهم‌ترین نقد به کتاب را در عدم رفرنس‌دهی مناسب کتاب دانست به گونه‌ای که در نظر ایشان اکثر داده‌های آماری کتاب بدون ارجاع مشخص بوده است و این مسئله باور به صحیح بودن این داده‌ها را دچار تردید می‌نماید. دکتر بخشی در ادامه، در یک بررسی بر روی صفحات کتاب و ارجاعات آن، تعداد ارجاعات کتاب را یک مورد در هر سه صفحه ارزیابی کرد و این حجم اندک از رفرنس‌دهی برای کتاب علمی را نامناسب دانست. این دانش آموخته مقطع دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، نقد دیگر خود را به عدم انسجام مناسب مطالب کتاب وارد کرد به گونه‌ای که نام مجموعه مقالات را برای آن، مناسب‌تر از کتاب ارزیابی کرد. دکتر بخشی تنها نقطه‌ی اتصال هفده یادداشت به یکدیگر را مسئله‌ی خانواده دانست. در ادامه دکتر قانع‌ی راد در پاسخ به انتقادات منتقد، این نوع نقد را بهترین و منصفانه‌ترین نوع نقد بیان کرد. دکتر قانع‌ی راد با وجود پذیرفتن انتقادات، عدم رفرنس‌دهی در کتاب و پراکندگی مطالب را خوب یا بد، تعمدی عنوان و علت آن را تلاشی برای نزدیک شدن به جامعه‌شناسی مردم مدارانه یا جامعه‌شناسی قابل فهم برای مردم بیان کرد؛ در واقع قانع‌ی راد مخاطف هدفش را فریخته‌ی عام معرفی کرد. در پایان نشست، بنا به رسم همیشگی مجموعه نشست‌های جمعه‌های پردیس کتاب، جمعی از حضار و متخصصین حوزه‌ی مربوطه به پرسش یا بیان نظرات خود پیرامون کتاب پرداختند و پس از آن دکتر قانع‌ی راد نیز با پاسخ‌هایی مناسب به پرسش‌ها، به جلسه خاتمه دادند.

مناسک در آینه شرایط

علی‌قدیری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

مناسک شیعی، عینی‌ترین و ملموس‌ترین وجه جامعه‌ی شیعی است؛ اگرچه مناسک دربردارنده عزاداری‌ها، جشن‌ها، اعیاد و نذورات می‌شود اما این حوزه با رویکرد غالب عزاداری پیوند خورده که در این میان واقعه‌ی کربلا و سوگواری پیرامون آن پررنگ‌تر است. برخی بر این نظر هستند که عزا در سوگ امام حسین (ع) و یارانش امری ثابت و تشریع شده توسط دین و اولیا است و از سنتی دیرپا تبعیت می‌کند و در واقع برای تحلیل مناسک ایام محرم باید به «سنت عزاداری» توجه داشت و اما در مقابل برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که عزاداری امری ثابت نیست بلکه باید به آن، به مثابه پدیده‌های اجتماعی نگریست که محصول دین‌داری مردم است و برای تحلیل آن باید به اقتضای شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در هر دوره‌ی تاریخی توجه کرد. اگرچه واکاوی فلسفه‌ی مناسک ما را به فرهنگ دینی و نظام اعتقادی مردم رهنمون می‌سازد اما باید اعتراف کرد که فارغ از قضاوت‌های ارزشی در خصوص هر کدام از دو دیدگاه، دیدگاه دوم کمک شایانی می‌کند تا بتوانیم از طریق تحلیل مناسک در هر دوره، به مناسبات حاکم بر جامعه و نحوه‌ی تعامل مردم با حکومت پی‌برد. با پیروی از این دیدگاه در این نوشتار می‌کوشم با ذکر اهمیت مناسک و کارکرد آن، مرور تاریخی مختصری بر مناسک عاشورا در ایران داشته باشم و در این رهگذر به برخی نکات مستخرج از این مناسک اشاره کنم.

میرچا الیاده در تئوری «تکرار ادواری، حضور ابدی» خود، بر این نظر است که مناسک و مراسم مذهبی راهی برای مردم است که وقایع قدسی روزگاران گذشته را در زندگی روزانه‌شان احیا کنند. در واقع مردم با بینش فراتاریخی و با منطقی اسطوره‌ای رویدادهای تاریخی و مذهبی را در هم می‌آمیزند تا منبعی الهام‌بخش برای خود پدید آورند و این شاید مهم‌ترین کارکرد

مناسک در طول تاریخ و علت بقا و دوام آن‌ها باشد. مناسک عاشورایی در ایران نیز از قدمت بسیاری برخوردار است و سابقه‌ی دیرینه‌ی آن و مروری بر تحولاتش در بستر تاریخ، از فریه شدن و تکثر و تنوع آیین‌ها و مناسک سوگواری شیعه خبر می‌دهد. این رشد و گسترش مناسک عاشورا برای جامعه‌ی شیعی ایران نه تنها عاملی الهام‌بخش بوده است که در طول تاریخ نیز به عنوان منبعی برای هویت بخشی ایرانیان بدل شده که ورای مراسم مذهبی، جایگاهی ملی و اجتماعی به آن بخشیده است؛ بدین ترتیب عاشورا و مناسک مرتبط با آن نشان می‌دهد که زندگی خود را چگونه سامان داده ایم. پیش‌تر اشاره شد که مناسک به مثابه پدیده‌ای اجتماعی، پدیده‌ای در متن و بطن جامعه و تغییرات آن متأثر از تغییرات جامعه در ادوار مختلف است و به همین سبب است که در طول تاریخ مناسک عاشورا در حافظه‌ی جمعی ایرانیان به اشکال مختلفی بازنمود پیدا می‌کند؛ از قمه زنی و زنجیرزنی گرفته تا کتل و علم و تا نخل گردانی، تکبیه، حسینیه و تعزیه خوانی. تا پیش از حکومت آل بویه، سند تاریخی و مدارک مستند چندانی وجود ندارد که گواهی دهد مناسک عاشورا به چه ترتیبی برگزار می‌شده و در واقع به نقل از ابن اثیر، عزا در سوگ امام حسین(ع) نخستین بار به فرمان معزالدوله‌ی دیلمی آزادانه برگزار شده است. این امر بدین سبب است که تا پیش از آل بویه نظام‌های سیاسی تشیع، کمتر فرصت بروز و ظهور یافته‌اند و پس از روی کار آمدن این حکومت است که با داشتن گرایشاتی نزدیک به تشیع، در رقابت باخلافت عباسی به مناسک روی خوش نشان می‌دهد چرا که برای آنان جنبه‌ی شناسایی و هویتی دارد. در این دوره است که «واقعه‌خوان‌ها» اشعاری را برای مردم می‌خواندند و سپس به دنبال آن ادوات ابتدایی موسیقی به آن افزوده شد. اما شاید نقطه‌ی اوج مناسک عزاداری حسینی را بتوان هم‌زمان با تاسیس دولت صفویه رصد کرد. شاه اسماعیل موسس سلسله‌ی صفویه، با اعلام مذهب تشیع از مناسک عاشورا در راستای تعمیق

مذهب تشیع سود جست. همچنین حمایت سایر شاهان صفوی از مراسم عاشورا دلایل دیگری نیز داشت که از جمله می‌توان به ایجاد عصیبت مورد لزوم برای دفاع از شیعیان و نمایش قدرت خود در برابر همسایه‌های سنی مذهب‌شان یعنی عثمانی و ازبک اشاره کرد. بسیاری از قالب‌های سوگواری از جمله روضه خوانی، مرثیه‌سرایی، شبیه‌خوانی، تعزیه، قمه زنی، رنگین کردن بدن و... در این دوره شکل گرفت. از انقضاض صفویه تا ظهور قاجاریه فاصله زمانی کمی وجود داشت و رسوم عزاداری ماه محرم تغییر و تبدیل چندانی نیافت. فقط در دوره‌ی قاجاریه تحت تأثیر ورود ارزش‌های تجددخواهانه و آشنایی با غرب به خصوص تأثیر تئاتر غربی، بر شکوه تعزیه افزوده شد و به تدریج جنبه‌ی نمایشی‌تر گرفت. نکته‌ی دیگر آن که در دوره‌ی قاجاریه در قیاس با صفویه، بر شدت و حدت قمه زنی و دیگر رسوم مربوط به خودآزاری افزوده شد که می‌توان این امر را در راستای وضعیت نامساعد کشور در این دوره دانست. در دوره‌ی حکومت پهلوی نیز به سبب تجدید آفرانه و حرکت کشور به سوی سکولاریزم، گروه‌های مذهبی دچار محدودیت‌های جدی شدند و در نتیجه مناسک عاشورا عمدتاً در قالب سخنرانی‌های مذهبی در مساجد و حسینیه‌ها برگزار می‌شد. بدین ترتیب مناسک عاشورا به محلی برای ارتباط و تماس مردم با یکدیگر بدل شد که به دنبال آن نهادهای جمعی و اجتماعات توده‌وار شکل گرفت که کاملاً با قرائت‌های انقلابی از عاشورا نظیر تفسیر علی شریعتی هم‌خوان بود و مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی شد. در دوران اخیر اما مناسک عاشورا بیشتر در راستای قرائت سوگوارانه‌ی ترازیک است به گونه‌ای که می‌توان گفت گفتمان ترازیک با نگاه اسطوره‌ای و نوعی گرایش متافیزیکی اغراق‌آمیز و غلوگونه به گفتمان مسلط هیئت‌های مذهبی بدل شده است. در واقع نوعی دگردیسی‌گریه اتفاق افتاده است و گریه‌ای که در طول تاریخ کارکرد آن حربه‌ای برای مخالفت کردن با دشمنان بود، حال خود بدل به هدف شده است که برای نیل به آن،



سامانه ۰۵۷۴۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.



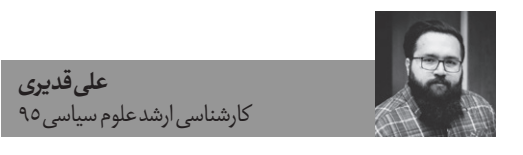
جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام وقایع اتفاقیه: @vaghayemagz

سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی، ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را تسلیت عرض می‌کند.

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی
مدیر مسئول و سردبیر: مهدیه یآوری
دبیر هیئت تحریریه: علی قدیری
هیئت تحریریه: سرویس نگاه ویژه: فرناز محمدیان، سرویس خبرنگار: سجاد هوشمند، سرویس دارالفنون: بهاره ابراهیمی، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس ادبی: غزل طهماسبی، سرویس موسیقی: نادیا پژوهش، سرویس عکس: امیررضا احتشام نسب، سرویس اقتصادی و اجتماعی: ملیکا مقدم، سرویس تئاتر: داوودشالفروشان، سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان
همکاران این شماره: محدثه جزائی، آمنه مجذوب صفا، سیدهاشم منیری، امیر صمصامی، مرتضی دیناری، سارا شجاع، حجت سلیمی، نوید کلهرودی، ابراهیم حسن زاده، یاسمن اصیلی، زهره بنی اسدی، مهلا صباغ مقدم، حامد کاملان، مینا بیات
با تشکر ویژه از: دکتر روح‌الله اسلامی
طراح جلد: کامران گلشاهی
وبسایت: www.SDJD.ir
صفحه آرا: هومن مرادی
ویراستار: سحر سعادت
ایمیل: vaghayemag@gmail.com

خسرو دین و خسران دین داران!

بازخوانی رای مولوی پیرامون عاشورا



علی قدیری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

قلم زدن پیرامون امام حسین (ع) و واقعه‌ی کربلا کاری سهل و ممتنع است؛ سهل از آن جهت که به مجرد زیستن در کشوری چون ایران، ذیل لوای جمهوری اسلامی از همان ابتدای تولد به واسطه‌ی خانواده و نظام آموزشی با فرهنگ عاشورایی عجین می‌شوی و گوش و چشمت از داستان آزادیگویی حسین و یارانش پر می‌شود و ممتنع از آن روی که وقتی می‌خواهی محققانه با به تعلیق درآوردن انباشت‌های ذهنی در خصوص واقعه‌ی عاشورا مطالعه و مذاقه کنی با سیل نظرات مختلف و حتی متمایز مواجه می‌شوی، که اولین ثمره‌ی آن احتیاط در سخن گفتن است چرا که پرسش‌های بسیاری در ذهن شکل می‌گیرد: حسین کیست و چه هدفی داشت؟ مراد ما کدام حسین است؟ حسینی که مطابق باور تقدیرگرایانه‌ی فقه‌های سنتی شیعه با علم لدنی خود بر حوادث آگاه بود و شهید شد تا گریه بر او کفاره‌ی گناهان شیعیان باشد، حسینی که به عقیده‌ی آیت‌الله صالحی نجف آبادی در کتاب «شهید جاوید» به دنبال جنبشی اصلاحی، برای نابود کردن حکومت جور یزید و تشکیل حکومت اسلامی بود، حسینی که علی شریعتی در کتاب «حسین وارث آدم» تصویری انقلابی از او را ترسیم می‌کند که آگاهانه با شهادت خود به دنبال این بود تا یزیدیان را رسوا کند، حسینی که شهید مرتضی مطهری در کتاب «حماسه حسینی» به عنوان قائمی برای امر به معروف و نهی از منکر از او یاد می‌کند، حسینی که عبدالکریم سروش، او را الگویی می‌داند که شهادت را پس از طی مسیرهای عقلانی موجود برمی‌گزیند یا حسینی که مرحوم احمد قایل معرفی می‌کند که به دنبال فشارها و تهدیدهای حکومت وقت تصمیم به هجرت به سرزمینی امن گرفت و انگیزه‌ای برای قیام نداشت.

برگزیدن هر کدام از تفاسیری که پیش‌تر اشاره شد یا سایر تفاسیری که به دلیل رعایت اختصار از اشاره به آن‌ها خودداری شده، متناسب با پیش‌فرض‌های ذهنی هر فرد و میزان تحقیق و تفحص آن در واقعه‌ی کربلا است. در این نوشتار می‌کوشم رای مولوی شاعر بلندآوازه‌ی قرن هفتم را در این خصوص بازتاب بدهم. در واقع تقارن زمانی بزرگداشت مولوی در تقویم شمسی در هشتم مهرماه سال جاری با روز تاسوعا، محرک من برای این نوشتار بوده تا بتوانم به این بهانه نوع نگاه دقیق مولوی به واقعه‌ی کربلا و موضع انتقادی او به سبک خاصی از عزاداری در ایام محرم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است را نشان دهم. اگرچه غزل مولوی با مطلع «کجایید ای شهیدان خدایی/بلاجویان دشت کربلایی» در دیوان شمس در رثای امام حسین (ع) و یارانش از شهرت ویژه‌ای برخوردار است و ارادت او را علی‌رغم اشعری مسلک بودن به امام سوم شیعیان، به عنوان قهرمانی آزاده نشان می‌دهد اما رای او در خصوص واقعه‌ی کربلا به میزان این غزل کمتر بازتاب داشته است. مولوی در دفتر ششم مثنوی، در حکایتی تحت عنوان «نکته گفتن آن شاعر جهت طعن شیعه‌ی حلب»، ذهنیت خود را به واقعه‌ی کربلا را به تصویر می‌کشد و آن چه در ادامه خواهید خواند، بازخوانی مختصری از این حکایت است.

شاعر شهرری در طی سفر خود به شهر حلب (یکی از مراکز شیعیان) می‌رسد، که از قضا ورود او به شهر مصادف ایام سوگواری امام حسین (ع) است. شهر را سراسر در ماتم می‌بیند و از هر کوی و برزنی طبل غم به گوش می‌رسد.

روز عاشورا همه اهل حلب/باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم/ماتم آن خاندان دارد مقیم

ناله و نوحه کنند اندر پکا/شیعه عاشورا برای کربلا
بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان/کز یزید و شمر دید آن خاندان

نعره هاشان می‌رود در ویل و وشت/پر همی گردد همی صحرا و دشت

شاعر با ناآگاه نشان دادن خود نسبت به آن چه دیده و شنیده در کوچه‌ها به پرس و جو می‌پردازد که این سوگواری از برای کیست؟ کدام انسان بزرگی چهره در نقاب خاک کشیده است که

این گونه در عزای او نشسته‌اید؟ شرح اوصاف او را برای من بگویید تا من نیز برای او مرثیه‌ای بسرایم.
پرس و پرسان می‌شد اندر افتقاد/چیست این غم؟
بر که این ماتم فتاد؟
این رئیس زقت باشد که پُرد؟/این چنین مجمع نباشد کار خُرد
نام او ولقاب او شرح دهید/که غریبم من شما اهل دهید
چیست نام و پیشه و اوصاف او/تا بگویم مرثیه زلطاف او
مردم کوی و برزن که از جهل شاعر نسبت به واقعه‌ی عاشورا سخت برافروخته می‌شوند به تندی بر او می‌تازند که چگونه ممکن است پس از گذشت سالیان بسیار از این واقعه‌ی مولمه و جان‌گداز هنوز با آن بیگانه باشی.

آن یکی گفتش که هی دیوانه‌ای/تو نه‌ای شیعه، عدو خانه‌ای
روز عاشورا نمی‌دانی که هست/ماتم جانی که از قرنی به‌ست؟
پیش مومن کی بود این غصه‌خوار؟/قدر عشق گوش عشق گوشوار

شاعر که به واسطه‌ی مکالمه‌ی خود با مردم، متوجه جهل و ناآگاهی آن‌ها نسبت به حقیقت واقعه‌ی کربلا می‌شود و درمی‌یابد که دین و اخلاق در زندگی روزمره‌ی مردم بازتابی ندارد و صرفاً، به عزا و نوحه در این ایام محرم اشتغال دارند با هویدا کردن شناخت خود نسبت به حقیقت داستان در پاسخ به آنان به سختی مورد عتاب قرارشان می‌دهد.

گفت آری، لیک کو دور یزید؟/کی بده‌ست این غم؟ چه دیر اینجا رسید
چشم کوران آن خسارت را بدید/گوش کزان آن حکایت را شنید

خفته بوده‌ستید تا اکنون شما؟/که کنون جامه دیدیت از عزا؟
پس عزا بر خود کنید ای خفتگان!/زانکه بدمرگی‌ست این خواب گران

روح سلطانی ز زندانی بی‌جست/جامه چه درانیم و چون خاییم دست؟

اسب‌گاری در حسرت...



آمنه مجذوب صفا
دکتری ادبیات فارسی ۹۶

داستان در یک صبح زود زمستانی و با حال و هوایی خاکستری رنگ و با یک بحران شروع می‌شود. توصیف دقیق و با جزئیات نویسنده از این بحران، همگی منطبق بر منطق سبک ناتورالیسم است که چوبک را از بنیان‌گذاران این سبک در ادبیات فارسی نیز می‌داند. بحران، ماجرا یا هسته‌ی مرکزی داستان، اسبی جدا مانده از گاری با تنی رنجور، زخمی و بر زمین افتاده است. به تدریج افراد مختلف که هر کدام نماینده طبقه و قشری خاص از افراد جامعه هستند در میانه ظاهر می‌شوند. نکته قابل بحث در شخصیت پردازی چوبک، عدم استفاده از اسامی دقیق و زبان برای معرفی افراد است. سربازی بدون سردوشی، مردی با شال سبز، آزان و... هر فرد با بیان خود و لحنی که چوبک برای او انتخاب می‌کند جایگاه و طبقه‌ی اجتماعی خود را نشان می‌دهد. اگر اسب را نمادی از درماندگی انسان در این دنیا بدانیم افراد و عایران همان کسانی هستند که در طول زندگی هر کدام از ما با آن‌ها مواجه خواهیم شد. هر یک از این افراد با توجه به فلسفه و نگاه ناتورالیستی چوبک، با کلام خود سعی در کمک به انسان نمادین و در خود فرومانده دارند. اگر شخصیت آزان در داستان را نماد قدرت و قانون در جامعه بدانیم، مرد کیف به دست که عینک گرد دارد، نماد روشنفکران و طبقه‌ی متوسط و متجدد اما ناآگاه است. علت این برداشت قیاس او با مرغ است که نشان از کم‌خردی او دارد؛ چوبک او را به همراه کیف و لباسش توصیف می‌کند. مرد با شال سبز نشانه‌ای از

مذهبیون و متعصبان مذهبی است که برای نجات انسان هنوز به خرافه‌ها و باورهای عامیانه متوسل می‌شود؛ زیرا برای نجات اسب بیچاره فندوق مومیایی و... را توصیه می‌کند. در بررسی‌ها و نمادشناسی‌های رایج، در روایت شناسی‌ها و حتی تحلیل‌های نمادین مذهبی، همواره کودکان را نشان صداقت و زبان‌گویای حقایق دانسته‌اند. در این داستان هم می‌بینیم که کودک همراه پدر تنها کسی است که به موضوعی که مورد توجه هیچ یک از این بزرگسالان به ظاهر دانا نیست، اشاره می‌کند. کودک تنها کسی است که عمیق‌ترین سوال را می‌پرسد. در واقع او کسی است که به کنه ماجرا فکر می‌کند و برایش پرسش پیش می‌آید. لئوفروش سرگذر در این داستان نیز تنها توصیف‌گر ماجرا است و همچون باقی افراد هیچ کمکی به اسب بیچاره نمی‌کند.

بحران انسان تنها مانده، بی‌چاره و ناچار یا منتظر رستگاری، فقط با حرف زدن حل نخواهد شد. چوبک در جایگاه چشم‌خداوندی یا راوی دانای کل، با دقت بسیار زیاد جزئیات ماجرای انسان فرومانده را توصیف می‌کند. ناتوانی افراد در حل مسائل اصلی هستی در کلام شخصیت‌ها، نمایان می‌شود تا تلنگری به خواننده در درک فلسفه‌ی هستی بزنند. در نگاه چوبک همگی اسب‌های درمانده‌ای هستیم که در بحران‌های سخت زندگی با افراد ناکارآمد و بی‌کفایت روبرو هستیم. مردمانی کوتاه بین و ناتوان در درک حقایق هستی، که فقط در حرف

چون که ایشان خسرو دین بوده اند/وقت شادی شد چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند/کنده و زنجیر را انداختند
روز مُلک‌ست و گش و شاهنشهی/گر تو یک ذره ازیشان آگهی
ور نه‌ای آگه، برو بر خود گری/زانکه در انکار نقل و محشری
بر دل و دین خرابت نوحه کن/که نمی‌بیند جز این خاک گهن

مولوی نگاه خود به واقعه‌ی کربلا را در ابیات پایانی حکایت از زبان شاعر به مخاطبان مثنوی عرضه می‌کند. مولوی بر این نظر است که امام حسین (ع) به عنوان قهرمانی قدیس از خاک سیاه سربلند کرده و در روز عاشورا، روز سرافرازی انسانی والا با شهادت از بند نفس رسته و به رستگاری رسیده است. مولوی قصد دارد تا مخاطبان خود را متوجه این نکته بکند که امام حسین (ع) از معشوق خود پُر و محو خداوند شده و در پیمان عاشقانه‌ی خود سرباخته است. ما نیز اگر مدعی پیروی از امام هستیم، باید از خواب غفلت بیدار شویم و بند صورت را رها کنیم تا بتوانیم حقیقت واقعه‌ی کربلا را دریابیم و همانند پیشوای خود از زندان خودخواهی و خودپسندی رها شویم. مولوی ما را دعوت می‌کند تا ورای گریه و لایه راه سخت تری را برگزینیم و با زدودن حجاب از خوشتن، پیام حقیقی کربلا را با گوش جان بشنویم. در پایان لازم به ذکر است که مولوی به هیچ وجه مخالف سوگواری و اشک ریختن در خصوص واقعه‌ی کربلا نیست چراکه اشک زبان عشق است و عشق جز اشک زبانی ندارد. در واقع مولوی غم را به عنوان مقدمه‌ی راهی به رسمیت می‌شناسد و از غمی که چشمان آدمی را می‌گشاید و دل را به دریا متصل می‌کند و مقدمه‌ی تامل و آگاهی است، استقبال نیز می‌کند. در پیشگاه مولوی فقط آن غمی مذموم است که برنامه‌ریزی شده است و از سر دل نیازمند و علاقه‌مند نیست! مولوی فقط از باقی ماندن در اشک و لایه شکوه می‌کند و اعتراضش به وضعیتی است که روح بلندی چون حسین را در مناسک ایام محرم محدود می‌کند.

زدن مهارت داریم و در حل مسائل جزئی هم ناتوان هستیم. شاید توصیف بسیار دقیق نویسنده از اسب و امانده‌ی گاری و نگاهش، تنها و تنها درصدد تفهیم ناتوانی ما باشد. شاید توصیف سهراب از این چرخه‌ی درماندگی در این شعر به بهترین نحو بیان شده باشد:

اسب‌گاری در حسرت خواب،
مرد گاریچی در حسرت مرگ.

